

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۹۶-۲۶۵  
مقاله علمی - پژوهشی

## بازنمایی مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌های عصر مشروطه بر اساس نظریه داده‌بنیاد<sup>۱</sup>

فاطمه نصرالهی<sup>۲</sup>

محمدامیر شیخ نوری<sup>۳</sup>

ناصر تکمیل همایون<sup>۴</sup>

هوشنگ خسرویگی<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

### چکیده

انقلاب مشروطه ایران که انقلابی برای برپایی قانون و برابری عموم بود، از جمله رویدادهایی است که می‌توان به ناگفته‌های آن در تأثیری که بر نوع نگاه به عامه مردم داشت، از دل خاطرات خودنوشته طبقه مسلط و متوسط جامعه دوره مشروطه پی برد. نگاه عوامانه و ارزشی پایین به مردم از سوی خاطره‌نگاران که فارغ از هر نوع فشار سیاسی، به ثبت رویدادهای این دوره پرداخته‌اند، گویای آن است که علی‌رغم ورود ایران به دوره جدیدی از نظام حاکمیت، تغییری در نظام فکری مردم و جایگاه آنان در اندیشه خاطره‌نویسان طبقه مسلط و متوسط ایجاد نشد و عامه مردم در این دوره، جایگاه ارزشی پایینی داشتند؛ به‌ویژه در خاطره‌نگاری‌های به‌جای‌مانده از طبقه مسلط، داوری‌های ارزشی شدت بیشتری دارد و عامه مردم هم‌سطح حیوانات و حشرات دانسته شده‌اند. اگرچه نگاه ارزشی پایین به عامه مردم پیش از نظام مشروطه نیز وجود داشت و از مهم‌ترین شرایط تبیین علی نگاه ارزشی عوامانه به مردم بر اساس روش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.22358.1268

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران:

f.nasrolahi59@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

ma.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران: eci.socialhistory@ihcs.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ، بخش علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران: kh\_beagi@pnu.ac.ir

- مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بازنمایی مفهوم عوام در متون تاریخی (متون تاریخ‌نگارانه و خاطرات) از انقلاب مشروطه تا انقراض قاجار» دانشگاه الزهراء (س)، سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

داده‌بنیاد، فقدان دانش و آگاهی سیاسی مردم، فقر اقتصادی و نداشتن تحصیلات و گرایش به خرافات و باورهای غلط بود، با استقرار نظام مشروطیت عامل اصلی نگاه عوامانه و دسته‌بندی جامعه ایران به دو گروه ملت بیدار در برابر ملت خفته، نداشتن درک صحیح از مفاهیم مشروطیت و تزلزل در همراهی با نظام مشروطه بود و همه مفاهیم و مقوله‌ها به نوعی به آن اشاره دارند. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که داورهای ارزشی پایین درباره مردم و مقایسه آنان با حیوانات با ناکامی نظام مشروطیت شدت گرفته است و تنها در زمان جنگ جهانی اول است که نگاه نقادانه جای خود را به نگاه دلسوزانه و تقویت حس ملی‌گرایی و به تصویرکشیدن فقر اقتصادی مردم می‌دهد؛ اما با روی کار آمدن رضاخان باز هم شاهد جهت‌گیری‌های تند برخی منابع درباره مردم و در ردیف قراردادن آنان با حیوانات هستیم. **واژگان کلیدی:** عوام، خاطره‌نگاری‌ها، مشروطیت، مفهوم، نظریه داده‌بنیاد.

#### ۱. مقدمه

ایجاد تحرک برای تغییر در نظام حاکمیت رهبری سیاسی یا فرهنگی مردم را نخبه‌ها و خواص جامعه به عهده می‌گیرند، آنان خود را نماینده خواسته‌ها و آرزوهای باطنی و مستور کسانی می‌دانند که از آن خواسته‌ها و آرزوها محروم مانده‌اند؛ به این معنا که در شرایط اجتماعی ناسالم و معیوب، ناآگاهان در جهل نیازها و آرزوهای واقعی خویش ننگه داشته می‌شوند و فقط پیشروها می‌توانند آن را درک کنند. (آوتوویت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷) اما این رهبری و هدایت عوام ممکن است که صرفاً در راستای تغییر نظام حاکمیت باشد و اندیشه‌ها و تفکر حاکم بر جامعه با تغییر نظام سیاسی دگرگون نشود؛ چرا که تغییر در نظام اندیشیدگی چیزی نیست که به سرعت و در کوتاه‌مدت به انجام برسد. اگر بر این امر واقف باشیم که کنش سیاسی دولت بر اساس عقل سیاسی ملت است و بدون مفهوم‌سازی دولت امکان طرح‌ریزی سیاسی آن نیست، اهمیت توأم‌بودن تغییر در نظام اندیشه و نظام سیاسی روشن‌تر می‌شود. ایران در روزگار قاجار نیز تغییر در نظام حاکمیت را تجربه کرد و نظام مشروطیت جایگزین نظام استبدادی قاجاریه شد و بنا بر این شد که با مشروطه‌شدن نظام حاکمیت تفکر برابری آحاد ملت ایران در برابر قانون جایگزین تفکر شبان‌رمگی و عوام کالانعام شود، به عبارتی با تغییر در نظام حاکمیت تغییر در نظام فکری نیز صورت پذیرد. از میان انبوه واژه‌هایی مانند ملت، رعیت، مردم، توده و عوام که بیان‌کننده نظام فکری حاکم درباره آحاد مردم دوره مشروطیت است، واژه عوام به دلیل وفور استفاده از آن از سوی خاطره‌نویسان و همچنین به دلیل آنکه پژوهش مستقلی درباره این مفهوم در زمان مشروطه صورت نگرفته است در محوریت این

پژوهش قرار می‌گیرد. درباره پیشینه پژوهش ذکر این نکته لازم است که تنها پژوهش انجام گرفته با محوریت عوام در دوره مشروطه مربوط به رسول جعفریان است که در یادداشت کوتاهی با عنوان مفهوم و جایگاه «عوام» در ادبیات دینی ما «عوام کالانعام» را همان «توده مردم» یا «ناس» می‌داند که نقش مهمی در منظومه معرفتی جامعه ما دارند و از کاربردهای لغوی آن به معنای عامه مردم، گاهی در مقابل مفهوم امام و گاهی به معنای مطلق مردم، اشاره می‌کند، در مواردی این کاربرد را همراه با نوعی کنایه از ضمیمه شدن ناآگاهی و جهل و تبعات این جهالت با آن می‌داند. او به گسترش اصطلاح عوام در متون فقهی دوره قاجار اشاره گذرایی کرده است و دلیل این گسترش را نامعلوم عنوان کرده است.

عباس میلانی نیز در کتاب خود با عنوان *تجدد و تجدیدستیزی* در اشاره‌ای گذرا به جهل و بی‌سوادی که نشانه عوامیت و مانع تحقق دموکراسی در ایران است اشاره کرده است.

صادق زیباکلام هم در کتاب خود با عنوان *ما چگونه ما شدیم* به باورهای عوامانه مردم و جهل و نادانی به عنوان نشانه عوام که در برابر خواص قرار دارند، اشاره می‌کند.

احمد اشرف و علی بنوعزیزی نیز در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران* ضمن پرداختن به طبقه مسلط به نوع رابطه آنان با عوام‌الناس در ایران باستان و ایران در دوره میانه اشاره کرده‌اند و زیر عنوان عوام با استناد به منابع به جای مانده از دوره میانه اسلام، عوام را شامل «لات و لوت‌ها»، «غوغاگران»، «بی‌سواد»، «سفله»، «ارازل و اوباش» و به‌طور خاص زارعان در برابر زمین‌دار معرفی می‌کنند و در زمان قاجار نیز فقط به حضور عوام در مراسم تعزیه اشاره شده است.

هر کدام از این آثار اگرچه به‌صورت پراکنده به مفهوم «عوام» و نشانه‌های «عوامیت» پرداخته‌اند، ولی هیچ یک از این آثار در راستای موضوع این پژوهش نیست؛ بنابراین در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی مفهوم و دایره شمول آن به پاسخ این سؤال اصلی بپردازیم که آیا با استقرار نظام مشروطیت تغییری در نظام فکری درباره آحاد مردم ایران که رعیت و اغنام بی‌اراده و فاقد قدرت به شمار می‌رفتند، ایجاد شد یا نه. برای پاسخ به این سؤال با استفاده از روش تحقیق داده‌بنیاد، خاطرات دوره مشروطیت به دلیل ماهیت نگارش آنها که به دور از فشارهای سیاسی و در شکل غیر رسمی ثبت شده‌اند، بررسی می‌شوند.

روش تحقیق داده‌بنیاد بیشتر در مطالعات جامعه‌شناسی از طریق مصاحبه با سؤالاتی از پیش طراحی شده استفاده می‌شود و پژوهشگر سعی می‌کند با کنکاش در پاسخ‌های داده‌شده به طراحی الگوی خاص یا رسیدن به فرضیه در حل مسئله خود دست یابد. از آنجا که نمونه‌های مطالعه‌شده ما متن تاریخی هستند، به منظور دورنشدن از رسالت تحلیل در

پژوهش‌های تاریخی ابتدا به طراحی سؤالات کلی دربارهٔ اینکه عوام چه کسانی هستند و چرا عوام هستند می‌پردازیم، سپس ضمن طراحی الگوی چگونگی ساخت مفهوم عوام، به سیر تطور مفهوم عوام در متون بررسی شده خواهیم پرداخت.

به واسطهٔ ماهیت پژوهش‌های مبتنی بر نظریهٔ مبنایی، سؤالات کلی نقطهٔ آغاز تحقیق است. این سؤالات کلی به تدریج و در جریان جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، دقت بیشتری پیدا می‌کنند و مشخص می‌شود که چه چیزی باید مطالعه شود (استراس و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵).

نظریهٔ مبنایی از سه عنصر اصلی ساخته شده که عبارتند از ۱. مفاهیم، ۲. مقولات، ۳. گزاره‌ها (ذکایی، ۱۳۸۱: ۵۵). برای تحلیل داده‌هایی که در روش نظریهٔ مبنایی جمع‌آوری شده‌اند، از فرایند کدگذاری استفاده می‌شود (فیلک، ۱۳۸۸: ۳۲۹). فرایند تحلیل از کدگذاری باز آغاز شده و در حالت ایدئال به کدگذاری انتخابی ختم خواهد شد (همان: ۱۱۷). با روشن شدن شرایط علی، راهبردها و پیامدها آخرین مرحله در تحلیل داده‌ها نگارش و تدوین نهایی تئوری است.

جدول شمارهٔ ۱ نمونه‌ای از چگونگی ساختن مفاهیم و مقولات در روزنامهٔ *خاطرات سیدمحمد کمره‌ای* به عنوان متن انتخابی است که بیانگر وضعیت مردم در زمان جنگ جهانی اول است:

[وثوق‌الدوله] مردم عامهٔ احمق را منت می‌گذارد که نان پنج هزار را سه هزار می‌دهد؛ نان به این بدی که معلوم نیست، چیست می‌دهد، آن هم نمی‌رسد مگر به ذلت. مردم عامه هم فقط به نانی قانع و به نبودنش عاجز اگر غرض نام نیک تصنعی است که این مردم احمق تعریف او را بکنند، من به احمق و جاهل اعتقادی ندارم... اما سر خرمن همه می‌گویند جنس ارزان شده، مردم فقیر که نه رعیتی دارند، نه سرمایهٔ کاسبی و هیچ اسباب خانه هم ندارند و هیچ کس هم به آنها اعانه نمی‌دهد و عملگی هم نیست، ملک و رعیتی هم ندارند، چه خواهند خورد؟ (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۴۸۵ و ۳۷۳)

جدول شمارهٔ ۱

نام اثر	مقولهٔ محوری	شرایط سبب‌ساز	شرایط دخیل	شرایط متکی به زمینه	عامل راهبردی
روزنامهٔ <i>خاطرات سیدمحمد کمره‌ای</i>	جهل مردم	جنگ جهانی اول	فقدان آموزش فراگیر و دانش سیاسی	فقر اقتصادی مردم	-----

### تعریف و تحدید واژگان

**عوام، خواص:** عوام در اصطلاح جامعه‌شناسی، عبارت از اکثریتی است که توانایی تجزیه و تحلیل مطالب را ندارند و صاحب‌نظر و رأی نیستند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۳۵-۴۳۳) و در تقابل با خواص آمده است. از میان خاطره‌نگاران یحیی دولت‌آبادی جامع‌ترین تعریف را از عوام و خواص دارد و در این باره آورده است:

«از آن هنگام که بشر پا به دایره هستی نهاده عالم بشریت به اقتضای طبیعت میدان جنگ و جدال بوده است برای قوه عوام و قوه خواص یکی از این دو قوه سعی می‌کرده همه به‌طور تساوی از حاصل طبیعت استفاده نمایند و دیگری می‌کوشیده تا برای خود امتیازات به دست آورده به‌طور خصوصی بهره‌مند گردد، قوه عوام می‌خواهد امتیازات غیر قانونی را از صفحه زندگانی بشری محو نماید و قوه خواص می‌کوشد آنها را محافظت نموده بلکه بر وسعت دایره آن بیفزاید، قوه عوام با شمشیر اکثریت از حقوق خود دفاع می‌کند و قوه خواص در غلبه بر حریف ستیزه خویش به جاه و مال اتکاء می‌نماید. قوه خواص تاکنون از بی‌خبری عوام استفاد کرده بر آنها حکومت نموده است... قوه خواص می‌کوشد که عوام را در سیاه‌چال نادانی و بی‌خبری نگاه دارد تا بر عمر کامرانی خویش بیفزاید، ولی از آنجا که عالم رو به ترقی است روزبه‌روز به واسطه پی‌بردن عوام بر حقوق مشروع خویش بر قوه آنها افزوده از قوه حریفشان کاسته می‌گردد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/ ۴۹).

**رعیت:** از واژه رعیت در خاطره‌نگاری‌ها سه تعریف آمده است: آن زمان که به مناسبات زمین‌داری اشاره دارد، منظور از رعایا زیردستان مالکان است که تیول‌داران با داشتن مالکیت موقتی بر زمین‌ها نهایت بهره‌برداری را از آن می‌کردند و دهقانان بی‌زمین زیر سلطه اقتصادی و اجتماعی زمین‌داران و مباشران قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۰۳). زمان دیگر نیز واژه رعیت به معنای کلی اهالی آمده است مانند «رعیت ایران» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۰۶) و گاهی نیز رعیت به معنای فرزندان و زیردستان شاه که از خود اراده و اختیاری ندارند آمده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۵۵).

**ملت:** نظریه‌پردازان عناصر تشکیل‌دهنده ملت را در امور مختلفی چون وجود یک سازمان سیاسی واحد، فرهنگ و زبان مشترک، پیشینه تاریخی مشترک و غیره جست‌وجو کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۹) و همه متفکران این را پذیرفته‌اند که ملت پدیده‌ای تاریخی، فرهنگی و سیاسی است (عالم، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۷) و می‌توان گفت مفهوم ملت با توجه به تاریخ و تمدن یک کشور در راستای ایجاد ارزش برای یک ملت است.

در منابع خاطره‌نگارانه دوره مشروطیت از ملت در راستای ارزش‌آفرینی و افتخارات تمدنی

و تاریخی کمتر استفاده شده است و ملت بیشتر به معنای اهالی و مجموع رعایا است و گاهی نیز کاربرد توأمان ملت و رعیت را در کنار هم شاهدیم که نشان از تفاوت قائل بودن بین ملت و رعیت است. بارزترین این نوع کاربرد توأمان را در خاطرات و اسناد ظهیرالدوله می‌بینیم، چنان‌که در وصف اقدامات عمرانی ناصرالدین شاه می‌گوید که ناصرالدین شاه حقوق بسیار بر گردن ملت حق ناشناس و رعیت ناسپاس دارد و در جای دیگر از خاطرات خود در باب صفات اتابک می‌نویسد: «ناصرالدین شاه شهید... استدعای صدر اعظم ملت پرست و رعیت‌پرور را قبول کرده مالیات نان و گوشت را ابدی در تمام شهرهای ایران بخشید» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۲ و ۲۲).

**توده:** منظور از توده در این مقاله با استناد به متون خاطره‌نگاری بررسی شده انبوه و عموم مردم است.

### جامعه آماری

جامعه آماری شامل خود نوشته‌هایی است که خاطره‌نگاران ایرانی به‌عنوان شاهدان و راویان تاریخ مشروطه ایران از سال ۱۳۱۳ ه.ق یعنی از زمان مرگ ناصرالدین شاه تا پایان سال ۱۳۲۰ ه.ش در قالب روزنامه خاطرات و ایام محبس به ثبت رسانده‌اند. انتخاب این محدوده زمانی به منظور دستیابی به زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم عوام پیش از استقرار مشروطیت و دستیابی به مفهوم عوام در زمان برقراری نظام مشروطیت و پس از آن است. جامعه آماری این پژوهش، پس از بررسی‌های انجام‌گرفته شامل ۳۹ اثر تاریخی است<sup>۱</sup> که از این تعداد ۲۴ مورد آن با در نظر گرفتن کمیّت و میزان توجه و نوع نگاه متفاوت در پرداختن به مفهوم عوام در این پژوهش استفاده شده است، از این تعداد با در نظر گرفتن طبقه اجتماعی نویسندگان آثار، ۱۰ اثر متعلق به طبقه مسلط است و ۱۴ اثر از این آثار به طبقه متوسط جامعه تعلق دارد.

### خاطره‌نویسان طبقه مسلط

بر اساس تعریفی که از طبقه مسلط جامعه دوره قاجار شده است، این طبقه شامل شاهزادگان، رؤسای ایلات، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و فرماندهان نظامی و علمای درباری است که اغلب از طریق منافع مشترک، کار و ازدواج با همدیگر پیوند داشتند (اشرف و دیگران، ۱۳۸۶:

---

۱. به‌منظور دستیابی به جامعه آماری کامل می‌توانید رجوع کنید به رساله دکتری در این زمینه با عنوان «بازنمایی مفهوم عوام در متون تاریخی از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجار» (با تأکید بر خاطره‌نگاری و تاریخ‌نگاری‌ها) که مقاله حاضر مستخرج از آن است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۷۱

۵۴) و نوع نگاه به عامه مردم متأثر از طبقه اجتماعی آنان بود. جدول شماره ۲ گویای خاطره‌نگاران طبقه مسلط است.

جدول شماره ۲: خاطره‌نویسان طبقه مسلط جامعه

نام اثر	نویسنده	شغل نویسنده	نوع خاطره	سال تألیف
خاطرات سیاسی امین‌الدوله	امین‌الدوله	صدر اعظم مظفرالدین شاه	کلی	۱۳۲۳ ه.ق
خاطرات و اسناد ظهیرالدوله	علی قلی خان ظهیرالدوله	سیاستمدار- حکمران ولایات	روزانه - کلی	۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ ه.ق
یادداشت‌های محمدولی خان تنکابنی	محمدولی خان تنکابنی	حکمران ولایات. وزیر پست و تلگراف.	روزانه - کلی	۱۳۱۱ ه.ق تا ۱۳۴۳ ه.ق
روزنامه خاطرات شرف‌الدوله	میرزا ابراهیم خان کلاتر باغمیشه	از اعیان و ملاکان تبریز، نماینده مردم	روزانه	۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ه.ق
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه	قهرمان میرزا سالور عین‌السلطنه	حکمران ایالات	روزانه	۱۲۹۹ تا ۱۳۶۴ ه.ق
خاطرات سردار مریم بختیاری	بی‌بی مریم بختیاری	سیاستمدار. از خوانین بختیاری	کلی	۱۳۳۶ ه.ق
خاطرات احتشام‌السلطنه	محمودخان احتشام‌السلطنه	حکمران ایالات، ریاست مجلس.	کلی	۱۳۳۹ ه.ق
خاطرات تاج‌السلطنه	تاج‌السلطنه	سیاست‌مدار، دختر ناصرالدین شاه	کلی	۱۳۴۳ ه.ق
خاطرات محسن صدرالاشرف	محسن صدر(صدرالاشرف)	وزیر عدلیه	کلی	۱۳۱۸ ه.ش/ ۱۳۵۸ ه.ق

از میان مجموع آثار این طبقه به جز خاطرات امین‌الدوله، شرف‌الدوله و ظهیرالدوله در باقی خاطرات نویسنده شاهد حوادث جنگ جهانی اول بوده و روایتگر وضعیت مردم آن زمان است. همچنین کسانی مانند ظهیرالدوله، شرف‌الدوله و عین‌السلطنه بیشترین دوازی‌های ارزشی را به مردم دارند و از جمله منابعی هستند که در کنار توجه به فقر و نداشتن قدرت و دانش، نداشتن درک صحیح از مبانی مشروطیت را دلیل عوامیت مردم می‌دانند و از عوام در ردیف

حیوانات یاد کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که نویسندگان این طبقه آگاهانه و ناآگاهانه در صدد شکل‌دادن به مفهوم عوام و تحمیل آن به مردم عادی بودند و از آنجا که اکثر عامه مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند، تلاشی برای رهایی از این تحمیل صورت نگرفت و تمایزی آشکار بین طبقه عوام و خواص برقرار بود. در واقع چیزی که وجود دارد گروه‌های اجتماعی هستند که با یکدیگر در رابطه سلطه و تابعیت قرار دارند. در این چشم‌انداز فرهنگ زیر سلطه در تحول خود نمی‌تواند به فرهنگ مسلط بی‌توجه باشد (کوش، ۱۳۸۱: ۱۱۸). به عبارتی زمانی که طبقه فرودست جامعه مشروطه بر این امر واقف بود که در نگاه طبقه مسلط جامعه، عوام کالانعام به شمار می‌آید، متأثر از این ذهنیت تلاشی برای تغییر در جایگاه خود انجام نمی‌داد و اگر تغییری هم از سوی نخبه‌ها و روشنفکران جامعه در نظام حاکمیت و رابطه شاه و مردم صورت می‌گرفت، عامه مردم آن را باور نداشت، چون به شرایط پیشین عادت کرده بود.

#### طبقه متوسط خاطره‌نویسان

طبقه متوسط جامعه دوره قاجاریه را تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن صنعت‌گران و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند (اشرف و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۵) و نوع نگاه آنان به عامه مردم متأثر از طبقه اجتماعی آنان بود. جدول شماره ۳ گویای خاطره‌نگاران طبقه متوسط است.

جدول شماره ۳: خاطرات و ایام محبس

نام اثر	نویسنده	شغل	نوع خاطره	سال تألیف
خاطرات دیوان بیگی	میرزا حسین خان	مأمور دیوانی	سالیانه	۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ ه.ق.
خاطرات فرید	میرزا محمد علی خان فرید الملک همدانی	سفیر	روزانه، کلی	۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق.
خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی	شیخ ابراهیم زنجانی	واعظ	سالیانه، کلی	۱۲۹۷ تا ۱۳۲۸ ه.ق.
حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد	حاج محمد تقی جوراب‌چی	تاجر	سالیانه	۱۳۲۴ ه.ق.
خاطرات حیدرخان عمو اغلی	حیدرخان عمو اغلی	سیاستمدار، مهندس برق	کلی	۱۳۲۵ ه.ق.
خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت	محمد علی محلاتی	جهانگرد، معلم، مترجم	سالیانه	۱۳۲۸ ه.ق.



تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۷۳

تاریخ بیداری ایرانیان	ناظم‌الاسلام کرمانی	روزنامه‌نگار، قاضی	کلی	۱۳۲۸ ه.ق.
خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن	عبدالحسین خان شیبانی	مدرس، نماینده مجلس	روزانه	۱۳۳۴ ه.ق.
از تجارت تا طبابت	عبدالجواد اخوت	تاجر	کلی. روزانه	۱۳۳۴ ه.ق.
روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای	سیدمحمد کمره‌ای	سیاستمدار، روحانی	روزانه	۱۳۳۵ ه.ق.
حیات یحیی	یحیی دولت‌آبادی	سیاستمدار، نماینده مجلس، شاعر	کلی	۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷ ه.ق.
کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب	محمدحسین قزوینی	خوشنویس	تک موضوعی	مشخص نیست
خاطرات نواب وکیل	سیدمحمد رضوی	نماینده مجلس	کلی	۱۳۱۷ ه.ش. پایان تألیف
ایام محبس	علی دشتی	روزنامه‌نگار	تک موضوعی	۱۳۰۰ ه.ش.
خاطرات عارف قزوینی	ابوالقاسم عارف قزوینی	شاعر	روزانه-کلی	۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ه.ش.

از مجموع خاطرات طبقه متوسط کسانی مانند شیخ‌ابراهیم زنجانی، حاج‌سیاح محلاتی، ناظم‌الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی و عارف قزوینی بیشترین نگاه نقادانه را از نظر تبعیت کورکورانه از روحانیت و درک ناصحیح مبانی مشروطیت به‌واسطه نداشتن سواد و دانش کافی دارند. هم‌سطح دانستن مردم با حیوانات در این طبقه دیده نمی‌شود و تنها نمونه استثناء واژه عوام کالانعام<sup>۱</sup> است که یک‌بار پیش از استقرار نظام مشروطه به‌دلیل تعصبات دینی مردم و یک‌بار هم زمان برقراری استبداد صغیر و درک ناصحیح مبانی مشروطیت از سوی ناظم‌الاسلام کرمانی به کار گرفته شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۵۱ و ۲۳۸).

عارف قزوینی نیز بعد از ناکامی مشروطه و قدرت‌گیری رضاخان بر این باور بوده است که زندگی مردم ایران با هیچ حیوانی اعم از شغال و گرگ و روباه و خرس به‌واسطه دادن مالیات و در ذلت فقرماندن قیاس‌پذیر نیست (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

۱. به نظر می‌رسد که ریشه استفاده از این واژه استنادی باشد به آیه شریفه ۱۷۹ سوره اعراف در وصف مردمان غافل و بی‌خبر؛ از این رو کاربرد این واژه در بین طبقه روحانیت بسیار شایع بوده است.

بیشترین وجه مشترک بین خاطرات طبقه مسلط و متوسط زمانی است که رویدادهای زمان جنگ جهانی اول را به تصویر کشیده‌اند. اشاره به فقر و نداری مردم با رویکردی دلسوزانه و حس نوع‌دوستی و توجه به عامل ملیت از ویژگی‌های محتوایی آثار این دوره است. در میان نویسندگان طبقه متوسط کسانی مانند یحیی دولت‌آبادی زمانی که رضاخان قدرت را در دست می‌گیرد به عوام‌بودن مردم اشاره کرده است که به واسطه جهل و تعصبات دینی فریب رضاخان را خورده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴/ ۲۵۷ و ۲۵۵).

عارف قزوینی نیز سرخورده از نتیجه نظام مشروطیت، قلم به انتقاد از جهل و بی‌انگیزگی مردم برمی‌دارد، اما عین‌السلطنه وجود رضاخان را برای اعاده نظم لازم می‌داند، ولی باز عموم مردم را به دلیل فهم نادرست دموکراسی و جمهوری، عوام خطاب می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۷۹۳۳ و ۹/ ۶۷۳۸).

ذکر این نکته حائز اهمیت است که از میان مجموعه آثار بررسی شده خاطراتی که به صورت روزنوشت هستند قابلیت این مهم را دارند که سیر تطور مفهوم عوام را از نگاه خاطره‌نویسان، مشخص کنند که مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر در این زمینه خاطرات عین‌السلطنه است. خاطرات یحیی دولت‌آبادی اگرچه به شکل کلی نگارش یافته است، چون تنها اثری است که دوره‌بندی تاریخی ثبت حوادث در آن مانند *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* است؛ از این رو به منظور مقایسه در راستای مشخص کردن سیر تطور مفهوم عوام در نزد طبقه مسلط و متوسط در دو قالب روزانه و کلی مفید است. انتخاب این آثار بر مبنای جامعیت در پرداختن به مفهوم عوام نسبت به دیگر آثار در این زمینه است که در جدول ۴ نشان داده می‌شود.

جدول ۴: سیر تطور مفهوم عوام در خاطرات عصر مشروطه

نام اثر	۱۳۱۳-۱۳۰۰	۱۳۱۲-۱۳۱۳	۱۳۲۵-۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه	معجزات، باورها و خرافات، عوام کالانعام	عوام کالانعام تبعیت از روحانیت زنان عوام میل به امین‌السلطان.	عوام ضد مشروطه، عوام طبقه سوم، عوام دنبالرو مشروطه‌خواهان بدون فهم آن، عوام ظاهرین بسیط و بی‌علم (دوره محمدعلی شاه) عوام زنان با باورهای دینی و خرافات. با انهدام مجلس عوام‌الناس	عوام به معنای مردم	عوام نفهم باور به شایعات زمان جنگ. زمان کودتای ۱۲۹۹ عوام کالانعام به دلیل ناهمی درست از دموکراسی. ملت خسته از هرج و مرج. عوام نادان از فهم جمهوری. راهبرد: تربیت

<p>حیات سیاسی دولت آبادی</p>	<p>تبعیت از روحانیت. نقصان تربیت و ظاهرینی</p>	<p>عوام: کوتاه‌نظر دارای افکار محدود. تعصبات دینی</p>	<p>تماشاچی. مردم بی‌خبر</p>	<p>تبعیت از روحانیت</p>	<p>عوام بدون قدرت در برابر صاحبان قدرت. مردم. عموم ملت. زمان سردار سپه: باورها و خرافات مردم زمینه عوام‌فریبی. راهبرد: تربیت</p>
------------------------------	--	---	-----------------------------	-------------------------	--

همانگونه که از مقایسه دو متن بر می‌آید، مشخصه مشترک عوامیت در هر دو متن باورها و تعصبات دینی و تبعیت از روحانیان و بی‌خبری و جهل است و هر دو متن نیز راهبرد تربیت و گسترش دانش را توصیه می‌کنند با این تفاوت که عین‌السلطنه قائل به دسته‌بندی طبقات اجتماعی بوده و با ریزی‌بندی و قلم‌نقاده‌تری به توصیف مردم زمانه خود پرداخته است و هرگز خود را جزء مردم ندانسته است. این نوع نگاه به مردم کمابیش در بین طبقه مسلط جامعه مشترک بوده است. پس از مطالعه مجموع خاطره‌نگاری‌های دوره مشروطه مفاهیم به دست آمده در سه سطح کدگذاری باز، محوری و گزینشی دسته‌بندی و مقوله‌یابی شد که به شرح آن خواهیم پرداخت.

### سطح یک کدگذاری باز

یکی از مسائل شایان توجه در خاطره‌نگاری‌های به‌جای‌مانده از زمان پیش و پس از استقرار مشروطیت استفاده از واژه‌های عوام، رعیت، توده، ملت با مفاهیم متعدد است و ذهن خواننده را متوجه این مهم می‌کند که علی‌رغم تلاش روشنفکران و سیاسیون در تغییر نظام حاکمیت و برقراری نظام مشروطه، مفاهیمی مانند ملت و مردم جایگاه واقعی خود را در حتی در نزد افراد مشروطه‌خواه و تحصیل‌کرده پیدا نکرده است و مردم نه به‌عنوان آحاد ملت ایران تحت حاکمیت دولت واحد، بلکه به‌عنوان توده و انبوه و همج و رعایایی بیش نبودند. طبیعی است وقتی نوع نگاه به مردم یک جامعه عوض نشود، تغییر نظام حاکمیت نیز نمی‌تواند برای مردم آن جامعه ایجاد ارزش اجتماعی کند. در مرحله کدگذاری باز پس از مطالعه تمام خاطرات طبقه مسلط و متوسط مفاهیم به دست آمد که در جدول شماره ۵ و ۶ نشان داده شد:

جدول شماره ۵: مفاهیم به‌دست‌آمده در کدگذاری باز در بین طبقه مسلط

عوام چه کسانی هستند؟ چرا عوام هستند؟
خاطرات فرید: مردم بی‌بضاعت، مردم طبقه عالی و دانی، عوام به‌معنای مردم، ملت، رعایا در مفهوم نظام ارباب رعیتی، بی‌علمی و بدبختی مردم، مردم بیچاره و پریشان و فقیر حیران و سرگردان در تکلیف و آینده خود، ایرانی‌های غافل از تربیت و تحصیل (متأثر از جنگ جهانی اول)
خاطرات سیاسی امین‌الدوله: عوام کالانعام، جهال، ملت، مردم، بی‌دانشی، رعایا، مردم عوام: ساده‌لوح و خوش‌باور.
خاطرات و اسناد ظهیرالدوله: عوام برای مردم، عوام برای نادانان صاحب‌منصب، مردم نادان، بیچاره و بی‌علم، بی‌حس و ضعیف‌العقل، گله، ابله و نادان، گرسنه و فقیر، بی‌علم، توده مردم، ملت و رعیت برابری مفهومی، عوام به‌معنای مردم، مردم بی‌تربیت، عوام به‌معنای اهالی، عوام در برابر خواص، بی‌غیرت، بی‌تدبیر، بیچاره، الاغ
یادداشت‌های محمدولی‌خان تنکابنی: مردم، ملت ایران، مردم بیچاره تبریز: حق خواهی، مردم سفیل و سرگردان در برابر عملکرد شاه زمان جنگ جهانی، رعیت ناآگاه، بیشتر واژه مردم
روزنامه خاطرات شرف‌الدوله: مردم بی‌غیرت، از حیوان کمتر، بی‌تربیت، ذلیل، بی‌حس، بی‌معرفت، نادان، ملت، رعایای ایران
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه: عوام: ضرب‌المثل‌ها، باورها، زبان ساده، عوام نادان: مخالفان تجدد و پیروان علما، مردم، اختیار کامل به دست علما، ناآگاهان به بطن مشروطیت، فریفته وعده وعید عوام در برابر بازاری، رعایا و علما، نداشتن سواد، فهم و علم، عوام کالانعام مطیع روحانیت، عوام در برابر عقلا و آگاهان به امور مملکت، مخالفان مشروطه، طبقه سوم، عوام در برابر خواص، عوام پیروان خواص، توده: فقیر ملت حقیقی ایران (زمان جنگ جهانی با رفت از مردم یاد می‌کند و البته لفظ توده)
خاطرات سردار مریم بختیاری: ملت برابر اهالی، ملت مردم، مردم بدبخت مظلوم، ایرانی‌های بدبخت مملکت و دولت ورشکسته، ملت بیچاره بدبخت: بی‌علم و بدبخت، رعیت شاه بدبخت و فقیر مظلوم، بیداری ملت از جهل با آگاهی از حقوق (متأثر از جنگ جهانی اول با رفت از مردم یاد می‌کند)
خاطرات احتشام‌السلطنه: مردم عوام غارت اجناس کسبه (دغدغه نان متأثر از جنگ جهانی اول)، مردم خارا و نادار معنای توده، رعیت برابر مردم، ملت برابر مردم جهل و بی‌خبری، مردم ایران (نگاه دلسوزانه به وضعیت جهل و نداری مردم)
خاطرات تاج‌السلطنه: عوام نداشتن درک لذا اید، احمق، نفهم، ساده‌لوح، فریب‌خورده حتی خود را عوام می‌دانند و بازیچه، و رعیت برابر ملت
خاطرات محسن صدرالاشرف: عوام، مردم، پیرو علما، ظاهرین و استقبال از زندگی ساده اطرافیان، ملت، آگاه به نظام ارباب رعیتی بوده و حزب توده (تعصبات دینی و فریب رضاخان را خوردن).

جدول شماره ۶: مفهوم به‌دست آمده در کدگذاری باز از نویسندگان طبقه متوسط

عوام چه کسانی هستند؟ چرا عوام هستند؟
خاطرات دیوان‌بیبگی: ناآگاهان از سیاست و دارای عقاید عوامانه، دانش عوامانه، رسومات عوامانه، رعایا، مردم عادی
خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی: مردم، نادان، بی‌سواد و بدبخت، کهنه‌پرست، جهال، عوام، کور و کر و مطیع، خرافات و اوهام رایج، ملت مرده، مرده‌پرست، زنان و مردان عوام، مطیع علما، عوام و عموم جدا از درباریان، رؤسا و علما
حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد: از عوام استفاده نکرده، داوری ارزشی ندارد، خلق، عامه، ملت، نادان در سیاست اقتصادی، رعیت به معنای اهالی
خاطرات حیدرخان عمو اغلی: توده ملت، رعایا در برابر حکمرانان، عوام: ساده درباره ستارخان، مفهوم خاکی، کله نارس، داری زبان بی‌تکلف، ملت بدبخت و نجیب ایران زمان ظلم محمدعلی شاه.
خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت: عوام، مردم، (باورها) اعتقادات، جهالت، غفلت، سختی معیشت، عوام در برابر عقلا، از ترقی بازماندگان توسط عوام‌فریبان، مطیع روحانیت و امرای زورگو، رعیت برابر اهل ساکن، ملت عموم ساکنان ایران
تاریخ بیداری ایرانیان: عوام در برابر خواص، عوام کالانعام: جهل کمی نان را از مشروطه می‌دانستند، مردم پیرو روحانیت، عوام در برابر عقلا، عوام یعنی اشخاص جاهل، عوام باورهای خرافی، مردم فریفته‌شده به نان و گوشت ارزان در رهاکردن مشروطه عوام‌الناس، مردم (قانون‌خواه) ملت و رعیت: عموم مردم ایران
خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن: مردم بیچاره و رنج‌دیده، مردم عادت ندارند از قانون اطاعت کنند، ملت، جهل و بی‌علمی ایرانیان
حیات یحیی: تعصبات دینی و پیرو علما نشانه عوامیت، عوام در برابر خواص، نقصان تربیت به واسطه تعصبات و ظاهرینی، بی‌خبری: جهل، مردم: منظور مردم عادی، عوام: سادگی ظاهر کسانی مانند رئیس بلدیه تهران مختارالسلطنه، تماشاگر، اذهان سلیم، بی‌خبر و بی‌تحصیل، در جلد ۴: تعریف شفافی از عوام و خواص بر مبنای تلاش عوام برای احقاق حقوق و بازهم نادانی و بی‌خبری عوام، قحطی و جنگ پایان‌ناپذیر لازمه تحرک عوام در راستای انقلاب، از سیاست دور، توده ملت غافل، توده ملت در برابر اعیان و اشراف و متمولین، پادشاه و رعیت.
کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب: مردم، جهال: منظور عوام، افتخار به ایران باستان و ملیت
ایام محبس: دماغوژی (عوام‌فریبی) توده عمده بشر در حسرت و بدبختی، ملت مقهور و مغلوب خرافات و موهومات ناشی از ضعف و بیچارگی
خاطرات عارف قزوینی: ملت، عوام زبان و ضرب‌المثل‌ها، رعایا، ملت بیکاره پرچانه، از رأی خود برگشتن، فقر مردم، مقایسه با حیوان.

نکته شایان توجه در آثار متعلق به طبقه متوسط این است که هر چقدر از آغاز مشروطیت می‌گذرد، نقد به خرافات و باورها و تبعیت از روحانیان و جهل و بی‌سوادی و نداشتن درک مبانی مشروطیت در بین مردم، کمرنگ می‌شود و فقر اقتصادی و بیماری و مظلوم واقع شدن

مردم به‌عنوان مفهوم عوامیت به چشم می‌آید. در خاطرات یحیی دولت‌آبادی که بیشترین نقد را به تبعیت مردم از روحانیان داشته است، این امر چشمگیرتر می‌شود. او در زمان جنگ جهانی اول خود را دیگر جدا از مردم نمی‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲۰/۴). همچنین در بررسی انجام‌گرفته مشخص شد، در عوامیت مردم نقش نظام حاکمیت و شخص شاه پررنگ بوده است، به‌طوری‌که در اواخر حکومت ناصری، حتی شاه نیز از ادامه جریان روشنفکری و نوخواهی در مملکت خود بیمناک بود. شاهی که در چهل سال قبل دانشجو به اروپا می‌فرستاد، در اواخر عمر خود از مسافرت ساده افراد کشور به اروپا هم جلوگیری می‌کرد و مانع آن بود که چشم و گوش مردم باز شود (کسروی، ۱۳۸۲: ۱۸).

مظفرالدین شاه نیز به مشروطه‌کردن سلطنت چندان مایل نبود و از مسئله مشروطه خلقتش تنگ بود. بی‌پولی دولت و بی‌قدرتی نیز مزید بر علت بود (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳/۷۲۳). استعمارگران هم سعی کردند با هر گونه تغییر در ساختار نظام سیاسی ایران به مخالفت برخیزند (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۴۵). خرابی مملکت، فقر و سردرگمی رعیت، تعدی حکام و مأموران به جان و مال و ناموس رعیت، فروش دختران قوچانی به دلیل فقر، فرار رعایا از ظلم و تعدی به ممالک همجوار، امکان غصب مملکت از سوی دولت‌های خارجی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۴۰/۲) فقدان سواد فراگیر در بین مردم (همان، ۱۶۱/۱) تداوم تفکر شبان‌رمگی (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۶) و نظام ارباب رعیتی (محللاتی، ۱۳۴۶: ۴۷۲) که همه این عنوان‌ها سندی بر نابرابری اجتماعی و بیان موقعیت اجتماعی ملت ایران است که با تغییر نظام حاکمیت با استناد به متن خاطرات می‌توان ادعا کرد که تغییری در آن ایجاد نشد. به‌عنوان نمونه ابراهیم زنجانی در خاطرات خود مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: اکثریت نادان و بی‌خبر از بطن واقعیت و حقایق جامعه که فقط دنبال رهایی از فشار زندگی و دارای مختصر رفاهی بودند و گروه اقلیت که دارای عقل و شعور بودند و دم از آزادی و استقلال‌خواهی می‌زدند (زنجانی، بی‌تا: ۱۹۴-۱۹۳). از خصوصیات این گروه اکثریت به ویژگی‌هایی مانند کهنه‌پرستی، بی‌سوادی و نادانی، مردگی و مرده‌پرستی، تبعیت کورکورانه از روحانیت و بی‌خبری از آینده و سرنوشت خود و در یک کلمه عوام‌بودن اشاره می‌کند. او ملت را رؤسا و آقایان و علما می‌داند (همان: ۱۵۵، ۱۷۴، ۲۰۳؛ ۹۸) که اشاره به این نکته دارد که مردم عادی در شمار ملت نبودند؛ چراکه قدرت، ثروت و دانش نداشتند.

امین‌الدوله ضمن نقد عملکرد روحانیان که تحقیق نکرده اصلاحات را تکفیر می‌کردند، اشاره به ناآگاهی مردم ایران از اصلاحات دارد. او عوام را جاهلان و پیروان روحانیان معرفی می‌کند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۴۲ و ۲۳۷). ظهیرالدوله نیز با زبانی تند و بی‌پروا تمام ابعاد

شخصیتی مردم را زیر سؤال می‌برد و آنان را با چهارپایان برابر می‌داند که می‌تواند متأثر از جایگاه طبقاتی او باشد (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۱۲۰ و ۵۵).

فریدالملک همدانی قائل به طبقه‌بندی افراد جامعه به دو دسته کلی، عالی و دانی بود و مادامی که از ملت صحبت به میان می‌آورد آن را در تقابل با دولت به کار می‌برد. به‌عنوان مثال درباره خدمات امین‌الدوله می‌نویسد: «یکی از آثار آن مرحوم که مفید به حالت دولت و ملت است تأسیس پستخانه ایران است.» (همدانی، ۱۳۵۴: ۲۲۰ و ۲۰۰). او علی‌رغم توجه به فقر اقتصادی مردم نگاهش متوجه بحران بی‌علمی و بی‌سوادی آنان نیز بود. تفکیک مفاهیم رعیت، ملت، عوام، به‌خوبی در سخنان او پیداست که می‌تواند ناشی از هم‌نشینی با کسانی مانند میرزا ملکم‌خان بوده باشد (همان: ۳۱۱ و ۲۸۷ و ۱۶۲). این مسئله و نوع نگاه در کتاب حاج سیاح نیز دیده می‌شود به نظر می‌رسد که نویسندگانی که دولت‌ها و مردم کشورهای دیگر را از نزدیک دیده‌اند، نگاه موشکافانه‌تر و نقادانه‌تری به مردم ایران داشتند. نمونه کامل این نوع نقد را می‌توان در کتاب خاطرات عین‌السلطنه دید او در خاطرات مفصل خود در کنار اشاره به باورهای عوامانه و فهم غلط و نادرست از مفاهیم رایج سیاسی مانند دموکراسی و مشروطیت عوام را بعد از طبقه نوکر باب و واسط‌الناس قرار می‌دهد و از آنان به‌عنوان عوام کالانعام یاد می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۱۰۶).

احتشام‌السلطنه که خاطرات خود را مقارن با قدرت‌گیری تدریجی رضاخان نوشته است و شاهد جنگ جهانی اول و فقر و ناداری مردم بوده است با در نظر گرفتن موقعیت و طبقه اجتماعی خود ضمن توجه به نظام ارباب‌رعیتی مردم را رعایای شاه، توده و عوام می‌خواند و در خطاب به وزیر امیر بهادر می‌نویسد: «مردم را ذلیل، رعیت را به چه اندازه فقیر می‌خواهید... ملت را با دولت طرف نکنید. رعیت را از شاه دلخور نخواهید... اندکی دلتان به حال توده بسوزد...» او ضمن اینکه عوام را عموم مردم می‌داند در برخی موارد نیز عوام را صفتی برای افراد ساده و نادان و فاقد منطق به کار برده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۵ و ۱۴۱ و ۱۰۸).

بی‌بی مریم بختیاری با در نظر داشتن پایگاه اجتماعی مردم در نظام ارباب‌رعیتی و رعیت خطاب‌کردن آنان و همچنین توجه به نقش عامل بی‌علمی مردم ایران در بحران‌های اقتصادی کشور می‌نویسد: «افسوس که می‌ترسم بمیرم و ایران را مثل اروپا و آمریکا یا ملت‌های دیگر نبینم.» او شاه را مستخدم زحمت‌کش ملتی می‌داند که در نظرش ملتی بدبخت و فقیر است.» (بختیاری ۱۳۸۲: ۱۷۶ و ۱۰۶-۱۰۵ و ۸۴) و این نوع نگاه ملی‌گرایانه متأثر از رویداد جنگ جهانی اول بوده است.

در توضیحی که تاج‌السلطنه درباره امین‌السلطان صدر اعظم ناصرالدین شاه می‌دهد می‌توان

به ویژگی‌های خواص در تضاد با مفهوم عوام از دیدگاه طبقه دربار پی‌برد و می‌توان استنباط کرد که خواص جامعه کسانی هستند که دارای استحقاق در کسب مقام، امکان رشد و تعالی در یک خانواده تحصیل کرده، حقوقدان، ملت‌دوست و وطن‌پرست هستند و عوام جامعه ساده‌لوح، جاه‌طلب و فاقد این ویژگی‌ها هستند. گاهی نیز در بیان کلی‌تر عوام را کسانی می‌داند که دوراندیشی ندارند و بازیچه اهداف دیگران قرار می‌گیرند و حتی خود را به دلیل بازیچه واقع شدن در جریان‌های مذهبی عوام می‌داند. او مظفرالدین شاه را نیز به دلیل نداشتن اراده، زودباوری و مظلوم‌بودن در زمره عوام معرفی می‌کند. او ملت را عموم مردم ایران می‌داند و به مفاهیمی مانند عوام، خواص، ملت، مردم، رعیت کاملاً مسلط است و علی‌رغم این آگاهی در خاطراتش، مردم ایران را رعایای شاه می‌داند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۱۰ و ۶۶ و ۵۱-۵۰). نگاه ملیت‌گرایانه تاج‌السلطنه و توجه به فقر مردم و نقد حاکمیت متأثر از جنگ جهانی اول بوده است، ضمن اینکه به دلیل جایگاه طبقاتی‌اش مردم در نظر او رعایای شاه محسوب می‌شدند.

نکته شایان توجه این است که حتی در زمان جنگ جهانی اول در برخی متون استفاده از واژه «رعیت ایران» به جای ملت ایران معمول است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۰/۴). بعدها نیز کسانی مانند صدرالاشرف که خاطرات خود را در زمان حکومت رضاشاهی تألیف کرده است، ضمن اینکه ملت را عموم مردم می‌داند، آنان را رعیت شاه به شمار می‌آورد و عامی بودن را یک صفت به معنای سادگی، نفهمی و مقلد روحانیان حتی برای افراد سرشناسی مانند مشیرالسلطنه به کار می‌برد (صدرالاشرف، ۱۳۶۴: ۱۹۵). این امر می‌تواند ناشی از ناموفق بودن مشروطیت در تغییر ذهنیت حاکم به آحاد مردم ایران باشد که نمونه‌های آن را به وفور در هر دو طبقه مسلط و متوسط می‌توان دید.

**سطح دو: کدگذاری محوری - شناسایی مقوله محوری:** مفاهیم به دست آمده پس از شناسایی وجه اشتراکات بر اساس شباهت‌ها ذیل مفاهیم انتزاعی‌تر مقوله‌یابی شدند. عمده مقوله‌هایی که در بررسی خاطره‌نگاری‌ها به دست آمد، در وضعیت اقتصادی مردم (رعیتی، فقر، پریشانی، یأس، بی‌حسی) جهل سیاسی مردم (تزلزل، عوام، سادگی، بی‌رأیی، بی‌اراده‌ای، سرگردانی و حیرانی، بی‌خبری) فقر فرهنگی مردم (تعصب دینی، مقلد روحانیان، شایعه‌پراکنی، کهنه‌پرستی، خرافاتی بودن، بی‌سوادی، بی‌دانشی، بی‌علمی، بی‌تربیتی، بی‌آموزشی) است که در جدول شماره ۷ نشان داده می‌شود:



جدول شماره ۷: مقوله‌بندی خاطره‌نگاری‌ها

مقولهٔ سیاسی	ناآگاهی سیاسی، حیران و سرگردان، جهال، کور و کور و مطیع ملت مرده، عوام و عموم جدا از درباریان و رؤسا و علما، صاحب‌منصبان بی‌علم بی‌حس و ضعیف‌العقل، گله، ابله و نادان، بیچاره (مظلوم) سفیل، سرگردان، ساده‌لوح، خوش‌باور، ملت نجیب و بدبخت مظلوم، طبقهٔ سوم، بیچاره و مطیع، تغییر حالات جانبدارانه، اذهان سلیم، تماشاگر، بی‌خبر، ظاهرین
مقولهٔ فرهنگی	عقاید، دانش، رسومات عوامانه، بی‌علم بدبخت، بی‌تحصیل و بی‌تربیت، کهنه‌پرست، عوام، خرافات و اوهام رایج، مرده‌پرست، زنان و مردان عوام، مطیع علما، حق‌خواهی، زبان عامیانه، بی‌دانش، زبان بی‌تکلف، از ترقی بازماندگان، ضرب‌المثل‌ها، عوام کالانعام، طبقهٔ سوم، توده، انبوه، کثافت اخلاقی، خارا، پرچانه، توکل در برابر ظلم، بی‌غیرت، از حیوان کمتر
مقولهٔ اقتصادی	مردم بی‌بضاعت، دانی در برابر عالی، فقیر، گرسنه، سختی معیشت، رنج‌دیده، ایرانی بدبخت دولت ورشکسته، غارتگر، نادار، رعیت

در بررسی مجموعهٔ خاطره‌نگاری‌ها و استخراج کدهای باز و مقوله‌بندی آن، مشخص شد که بین مقولهٔ فرهنگی و مقولهٔ سیاسی از نظر تکرار و تعدد کدهای باز ارتباط تأثیرگذاری برقرار است. به طوری که زمینهٔ نگاه‌های نقادانه به مردم در حوزهٔ سیاست را در حوزهٔ فرهنگ می‌توان جست‌وجو کرد. پس از کدگذاری باز و شناخت مقوله‌های فرعی در مرحلهٔ دوم یا همان کدگذاری محوری شناسایی مقولهٔ محوری و ارتباط آن با مقوله‌های فرعی در پنج بخش شرایط سبب‌ساز، شرایط دخیل، شرایط متکی به زمینه، عامل راهبردی و پیامد است. هدف اصلی این مرحله کاهش دادن مجموعهٔ اولیهٔ کدها به چارچوب تبیینی مقوله‌های سطح بالا است. انتخاب نام مقولات بر اساس مفاهیم مشترک و مشابهی است که از کدگذاری باز به دست آمده است.

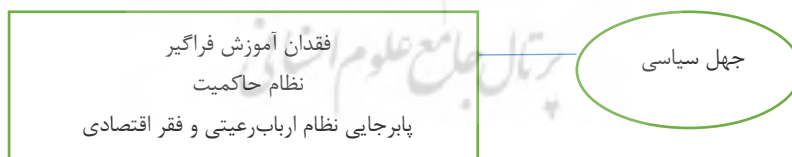
در این بخش با توجه به رعایت ساختار مقاله‌نویسی تنها به ذکر یک نمونه از نحوهٔ کدگذاری محوری اشاره می‌کنیم. در توضیح باید گفت که به مقولهٔ پیامد در بخش تحلیل نتایج جدول خواهیم پرداخت. به این منظور در جدول حاضر حذف شده است. هدف اصلی این مرحله کاهش دادن مجموعهٔ اولیهٔ کدها به چارچوب‌های تبیینی مقوله‌های سطح بالا است که با مرتبط کردن مقوله‌ها با یکدیگر و شکستن مقوله‌ها در واحدهای کنترل‌پذیرتر صورت گرفت.

جدول شماره ۸: کدگذاری محوری-کشف مقوله محوری در خاطره‌نگاری‌ها

نویسندگان	مقوله محوری	شرایط سبب‌ساز	شرایط دخیل	شرایط متکی به زمینه	عامل راهبردی
علی‌قلی‌خان ظهیرالدوله	جهل و بی‌علمی مردم	فقدان آموزش فراگیر	فقر وتداوم نگاه رعیتی به مردم	نظام حاکمیت	تهییج مردم به آگاهی و کسب علم

با بررسی مجموع خاطره‌نگارهای این دوره می‌توان گفت که جهل و بی‌علمی مردم مقوله محوری تمامی خاطرات را تشکیل می‌دهد، اما توجه به گسترش معارف به‌عنوان عامل راهبردی تنها از سوی برخی خاطره‌نویسان طبقه مسلط مانند امین‌الدوله، شرف‌الدوله و عین‌السلطنه به‌طورمستقیم مدنظر قرار گرفته است. در حالی که اکثر طبقه متوسط گسترش معارف و لزوم تعلیم و تربیت را عامل راهبردی برای حل بحران عوامیت مردم معرفی کرده‌اند. **سطح سه: کدگذاری گزینشی و کشف مقوله محوری:** مقوله‌های محوری تاریخ‌نگاری‌ها به‌ترتیب فراوانی؛ جهل سیاسی، جهل عمومی، فقر اقتصادی و تداوم نگاه رعیتی به مردم است. در این سطح پس از رمزگشایی مقوله‌ها (سطح یک و دو) مسئله‌ای که بیش از همه در ذهن تکرار می‌شود تا زمان جنگ جهانی اول جهل سیاسی مردم در کنار صفاتی مانند جاهل، بی‌دانش، بی‌سواد، ملت مرده، ملت بی‌اراده، مردم نادان است که به‌دلیل فقدان آموزش فراگیر، مهم‌ترین شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی و بی‌سوادی مردم است. شکل شماره (۱) شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی را نشان می‌دهد.

شکل شماره (۱)



فقدان آموزش فراگیر، جهل و بی‌علمی مردم را به دنبال داشت که در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی مشهود بود، علی‌رغم آنکه افرادی مانند حسین رشیدیه سعی در ترقی ملت و تربیت مردم داشتند، اما مردم کماکان به افراد «حراف و زبان‌آور» توجه می‌کردند (تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۰ و ۴). حاجی محمدتقی جورابچی از تجار مشروطه، تحریم کالاهای روس در زمان اولتیماتوم روسیه را که ایران به‌ویژه رشت در آن برهه زمانی از نمک تا آرد

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۸۳

محتاج تجارت با روس بوده است، ناشی از نادانی ملت می‌داند و معتقد است که این میزان بی‌علمی و فقدان آموزش باعث شده بود که از اهالی ایران در ممالک خارجه در کارهای عملگی، حمالی استفاده شود و در جاهای معتبر که میرزا و صندوق‌دار و تحویل‌دار لازم است، از ایرانی‌ها استفاده نشود (جورابچی، ۱۳۸۶: ۲۵۴ و ۲۱۴).

از دیگر آثار جهل مردم بی‌توجهی به آثار تمدنی و هویتی است که از دید حاج‌سید محلاتی دور نمانده است و دولت و ملت را به این واسطه بدبخت و ذلیل معرفی می‌کند و علم و عزت را از دست رفته می‌داند (محلاتی، ۱۳۴۶: ۴۱). اعمالی مانند تخریب بعضی عمارت‌های تاریخی در جریان مشروطه‌خواهی نیز از سوی طرفداران مشروطه ناشی از جهل و نادانی بود (شفاقی، ۱۳۵۳: ۲۴۵).

در صورت لایحه ناصرالملک که به طباطبایی، شرح شایان توجهی از وضعیت آموزش، تربیت و همچنین مدارس در ایران آمده است، او خطاب به طباطبایی می‌نویسد که مردم ما مانند بیماری است که باید قدم به قدم در راستای سلامتی‌اش گام برداشت و به تعبیری مجلس را برای مردم زود می‌داند و استدلالش نداشتن آمادگی تربیتی مردم و جهل آنان، همچنین نبود نیروهای کافی کارآمد در مدیریت مجلس و عدالت‌خواهی است. او درباره وضعیت مدارس در ایران می‌نویسد:

«فقط در طهران قریب یکصدوسی و پنج مدرسه ملی بزرگ و کوچک داریم و در سایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملیه موجود است که روی هم باید سه‌هزار مدارس در تمام ایران داشته باشیم، منتها از سوء اداره آنها تمام این وسایل نازنین ضایع و عاطل مانده به‌قدر دیناری برای ملت فایده ندارد. فلان گاوچران طالقانی یا زارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه می‌شود، حجره را معطل می‌کند حاصل موقوفه را مصرف می‌رساند در هفتاد سالگی نعش‌اش را از مدرسه بیرون می‌برند.» در ادامه او می‌گوید که مدارس در ایران به تنبل‌خانه تبدیل شده‌اند و نیاز به یک برنامه آموزشی برای تحصیل اجباری علوم جدید ضرورت دارد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۸۷/۲-۳۸۶). فقدان آموزش فراگیر به تداوم برخی باورها، خرافات نیز منتهی می‌شد، به‌عنوان مثال جاری شدن خون از درخت چنار امام‌زاده صالح تجریش در روز ظهر عاشورا (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۱۲/۲) یکی از هزاران باورهای عوامانه بود.

در توصیف وضعیت آموزش در ایران دوره مشروطه در متن حیات یحیی آمده است: «آزادی‌خواهان تصور می‌کردند که به هوش آمدن چند تن در میان یک ملت خواب می‌تواند به زودی تأثیر بیداری خود را در تمام ملت هویدا سازد..... ملتی که از صد نفر یک تن باسواد

ندارد، ملتی که از معلومات عصر حاضر تهیدست است ملتی که خانه خود را نمی‌شناسد، چه رسد به شناسایی دنیا، ملتی که در سرتاسر مملکتش هنوز یک مکتب‌خانه به اصول جدید دایر نگشته، ملتی که روشنی افکار دانشمندانش تنها از پرتو نور افکار فلاسفه و عرفای عالی‌مقام است، بی‌آنکه هیچ‌گونه وسیله‌ای برای استفاده‌نمودن از روشنایی عصر جدید در دست داشته باشد چگونه می‌تواند از تغییرات زمان و عزل و نصب این و آن استفاده فوری نموده، خود را در جریان حیات‌بخش تمدن جدید عالم بیندازد با اینکه اخلاق سران و سرورانش هم در دایره مهذب‌ی سیر ننماید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۱۷۷) تماشاچی‌بودن مردم در حوادث سیاسی مانند مشروطه‌خواهی از دیگر رفتارهایی است که در نظر مورخانی مانند یحیی دولت‌آبادی دور نمانده است و آن را از ویژگی‌های مردم عوام می‌داند. اما از ویژگی‌های شایان توجه مردم به‌عنوان عوام و بی‌خبران جامعه بازی‌خوردن سیاسی مردم است که حتی تا زمان قدرت‌گیری سردار سپه شاهد آن هستیم (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۲۶۴). این میزان جهل و نادانی مردم و حتی وکلای آنان در نهایت باعث شد که از ثمرات مشروطه‌خواهی بهره‌ای برده نشود (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹).

از دیگر شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی مردم، نوع نظام حاکمیت در ایران بود که هر نوع ظلمی را به مردم ایران به‌عنوان رعیت روا می‌داشتند. در دوره ناصرالدین شاه رعیت‌کشی و مهاجرت ایرانیان از ظلم و ستم به خارجه رواج داشت (اخوت، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

در سال ۱۳۲۴ه.ق از مردم در برابر شاه به‌عنوان رعیت یاد می‌شود (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). شرحی که از مهاجران ایرانی در سال ۱۳۲۴ه.ق داده می‌شود، نشان‌دهنده شرایط سخت ملت ایران است که از آنان با نام «رعایای ایران» یاد می‌شود (باغمیشه، ۱۳۷۷: ۷۷) و بعدها کسانی مانند محمدعلی فروغی وجود صفات رذیله در مردم را به دلیل آن می‌دانست که صاحب‌منصبان حکومتی و بزرگان خود از رذایل روگردان نبودند و اشتیاقی به حسنات نیز نداشتند. او اصلاح مردم را در گرو اصلاح بزرگان می‌دانست (فروغی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

عملکرد نظام حاکمیت تنها در ظلم و تعدی و کشتار مردم و میل به رذایل خلاصه نمی‌شد، بلکه مهم‌ترین عملکرد نظام حاکمیت در برخورد با عوام، در جهل و بی‌خبری نگاه‌داشتن آنان بود و ملت ایران را به نقل از *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله* ملتی بی‌معرفت و نادان بار آوردند. در ایجاد این شرایط رؤسای روحانی و امرای دیوانی دخیل بودند (باغمیشه، ۱۳۷۷: ۲۵۲). در واقع کسانی که ریاست و فرمانروایی مردم را عهده‌دار بودند، تنها به حفظ استقلال خود می‌اندشیدند و جهل و نادانی را سبب‌ساز شده بودند و مردم را به نقل از *خاطرات حاج‌سیاح عوام* و خر خود ساخته» و از عاقبت وخیم آن غافل بودند. شاید از همین رو است که امرا و

مقتدران را شکارچی جسم مردم می‌دانند و درویش و عرفان بافان و عالم نمایان نیز با استفاده از سحر، جادو، تسخیر، فال و طالع روح عوام بیچاره را به دام تدبیر و تزویر می‌کشانند (محلّاتی، ۱۳۴۶: ۴۳-۴۲).

عین‌السلطنه بر این باور است که یکی از بزرگترین موانع برای ترقی و تمدن ایرانی‌ها نبود مساعادت و همراهی بلکه جلوگیری و ممانعت علما است که برای اجرای مقاصد خودشان مانع آن شدند که عوام دنبال علوم جدید بروند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۳۵۲ و ۱۲۹۳/۲).

نظام حاکمیت علاوه بر ظلم و تعدی به مردم در ایجاد عدالت در روزگار مشروطیت ضعف عمل می‌کرد، به طوری که در منابع آمده است: «در ایران هرکس پول مردم را بخورد، دیگر کسی نمی‌تواند پول را از او بگیرد» (جورابچی، ۱۳۸۶: ۲۱۱) که منطبق با ابیات زیر در شرح حال رابطه حاکم و مردم است: «گله ما را گله از گرگ نیست/ آنچه به ما کرد شبان می‌کند.» (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۲۵۵)

نتیجه این نوع حاکمیت چیزی جز فقر و بدبختی مردم نبود، اما علی‌رغم این نوع ظلم و ستم شاه و درباریان نوع نگاه به شاه نزد مردم و حتی داعیان مشروطه‌خواهی نگاهی پدرانیه بود؛ یعنی شاه به عنوان پدر ملت ایران دانسته می‌شد که بصیرتش به حال رعیت و ملت از افراد آن قوم بیشتر و محبتش در حق آنها از خودشان زیادتر بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۲/۳۸۳). پیامد این نوع نگاه به نظام حاکمیت تسلیم بی‌چون و چرا و جهل و بی‌خبری بود. از همین رو است که احتشام‌السلطنه علت‌العلل بدبختی ملت را جهل و بی‌سوادی عمومی مردم می‌داند و می‌نویسد: «بدبخت مملکت، بیچاره ملت و لعنت بر من و امثال من که در عوض چوپان، گرگ برای این ملت مثل گوسفند شده‌ایم.» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۷۸ و ۳۱۵)

البته این جهل و نادانی در زمینه دانش و علوم صرفاً به مردم عادی ختم نمی‌شد و ما شاهد آن هستیم که حتی صاحب‌منصبان حکومتی نیز در دسته‌بندی ملت جاهل قرار می‌گیرند و آن زمانی است که نتوانسته‌اند از علوم روز در راستای پیش‌برد اقتصادی دولت و ملت بهره ببرند؛ به عنوان مثال می‌توان به استفاده نکردن از چند کشتی بخاری کوچک در مرداب انزلی جهت بهره از منافع آن اشاره کرد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۳)

در سال ۱۳۳۵ ه. ق شخصی مانند محمدحسین قزوینی عمادالکتاب به شاهان باستانی مانند داریوش می‌بالد و در نامه‌ای به احمدشاه می‌نویسد: «ما یک عده مردمی بودیم که با یک قلب پاک و وجدان مجرد بی‌آلایش شاه خود و تاج و تخت و سلطنت خود و استقلال وطن عزیز خودمان را صمیمانه دوست داشته و آرزو داشتیم که وارث و جانشین داریوش ما بین سلاطین محتشم دنیا سرافراز و مفتخر باشد.» (قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۴) این نوع بیان نشان از یأس و نا

امیدی از نظام حاکمیت حتی در قالب نظام مشروطیت دارد. ضمن آنکه توجه به افتخارات تاریخی در راستای تقویت حس نوع‌دوستی، ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در زمان جنگ جهانی اول در منابع بررسی شده کم‌وبیش دیده می‌شود.

پابرجایی نظام ارباب‌رعیتی و فقر اقتصادی مردم از دیگر شرایط سبب‌ساز است. نظام ارباب‌رعیتی برای مردم رعیت، فقر و سختی معیشت به همراه آورده بود و دغدغه نان، دغدغه اصلی بود تا آنجا که رعایا به دلیل اجحاف حق و فشار اقتصادی دست به دزدی از ارباب خود می‌زدند (رضوی، ۱۳۸۸: ۳۳). این وضعیت ریشه در گذشته داشت؛ به‌عنوان مثال ناصرالدین شاه در عرض چهل‌ونه سال سلطنت هیچ اثری به‌جز جهالت و سفاهت و تخریب مملکت و تربیت نکردن نوکر و رعیت به‌جا نگذاشت. سخنان میرزا رضا کرمانی در باب قتل ناصرالدین شاه گویای وضعیت اهالی ایران و رعایای آن است: «ناصرالدین شاه و نایب‌السلطنه صدر اعظم و اطراف اینها ایران را خراب کردند و حقوق بندگان خدا را ضایع نمودند و تمام خلق ایران از ظلم آنها به ستوه آمدند و رعایا را به نان شب محتاج کردند آنچه از رعیت پول گرفتند، همه را خرج هوای نفس خود نمودند، نه به جهت ملت مریض‌خانه ساختند، نه تسویه طرق کردند، نه اسباب ترقی فراهم آوردند، نه قشون صحیحی ترتیب دادند که حفظ این ملت را کند، نه عدالت‌خانه‌ای باز کردند که به عرایض آن بیچارگان رسیده احقاق حقوق مظلومین نماید.» (ملک‌آرا، ۱۳۷۶: ۲۰۴ و ۱۹۸) گزارشی از سال ۱۳۲۳ ه. ق در دست است که در شهری مانند کرمانشاه کوجه‌ها پر از فقیر شده بود و مردم از بی‌قوتی خون‌گوسفند را جوشانیده و می‌خوردند، شاید از همین بی‌قوتی و ناامیدی از بهبود وضعیت اوضاع بود که رعایای این منطقه علی‌رغم استعداد و خاک حاصلخیز دل به کار نمی‌دادند و فریدالملک آنان را تنبل و بی‌کاره می‌خواند (همدانی، ۱۳۵۴: ۲۴۷) قهرمان‌میرزا سالور عین‌السلطنه نظری عکس دارد و معتقد است رعیت ایران به ارباب ظلم می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۸۳۳). قهرمان‌میرزا سالور کسی است که جای‌به‌جای روزنامه‌ی خاطرات خود از مردم به‌عنوان عوام کالانعام یاد کرده است و در تناقضی آشکار از رفتار اربابان با رعایا پرده برمی‌دارد و از چوب‌زدن رعایا سخن به میان آورده است و رعایا را به گوسفند تشبیه کرده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/ ۳۰۷۱ و ۲۸۴۸). او درباره‌ی مشروطیت می‌نویسد: «اهل پلتیک و علم می‌دانند که این ممالک همان ساعت که دولت ما مشروطه‌ی صحیح و قانونی شود، آنی و دقیقه‌ای قرار و آرام نگرفته چنان بلوا و شورش در آنجا بشود که بزرگترین دولت روی زمین از عهده‌ی نظم و نسق آنجا برنیامده. مکرر نوشته‌ام تا شاه یدا و لسانا با تمام قوه و قدرت با رعایای خود همراهی نکنند، کار ایران سروسامانی نخواهد گرفت. پس از آنکه همراهی کرد، بسیار بسیار امیدوارم که

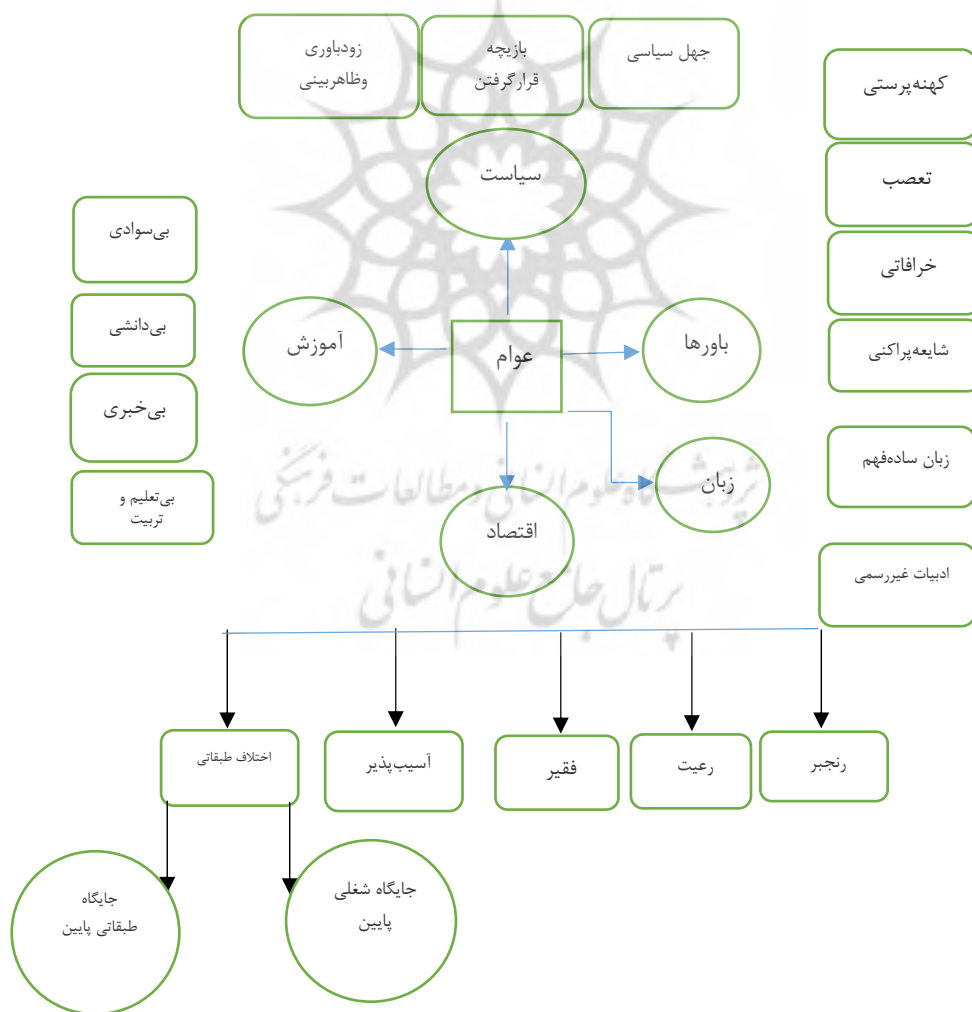
مقاصد ما به‌زودی عمل بیاید. الحمدلله امروز شاه ما همراه شده ساعی و جاهد است که کارها ترتیب و نظمی گرفته مقاصد مفسدین به عمل نیامده این مشیت رعیت آسوده شوند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۹۱۲) همانگونه که در متن دیده می‌شود، او از کلماتی مانند یک مشیت رعیت درباره ملت صحبت می‌کند که بیانگر یک نمونه از داوری‌های ارزشی پایین او درباره مردم ایران است و در گزارشی دیگر درباره وضعیت دانش و فهم رعایا آنان را فاقد سوادخواندن و حتی فهم متن اعلان‌های مشروطه‌خواهان مبنی بر تقسیم املاک می‌داند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/ ۲۶۸۸). وضعیت رعایای ایران در زمان مشروطه و پیش از آن در فقر و پریشانی بود و این میزان فقر آنان را از کسب معارف و دانش باز می‌داشت، البته اربابان و حاکمان نیز حقی برای رعیت قائل نبودند. ناآگاهی و بی‌اطلاعی رعیت از دید محمدولی خان تنکابنی در زمان جنگ جهانی اول نیز پنهان نمانده است (تنکابنی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). از دلایل اشاره به فقر و تنگدستی مردم در خاطره‌نویسی‌های زمان جنگ جهانی اول تقویت حس نوع‌دوستی و ملی‌گرایی بوده است. در سال ۱۳۳۶ ه. ق فشار اقتصادی بر رعایا تا حدی می‌شود که رعیت جنس خود را بار می‌کرد و دنبال خریدار بود و این به دلیل ترقی قیمت اجناس و لوازم معیشت بود؛ به طوری که مردم برای تأمین نان خود پشت نانوايي صف کشیده بودند (اخوت، ۱۳۸۶: ۲۴۴) و حاکم‌بودن این شرایط میل و رغبت برای کسب علم و معارف جدید را در وجود عامه مردم به قهقرا کشانده بود.

با در نظر گرفتن مجموع شواهد تاریخی ارائه‌شده بنا بر آنچه گفته شد، در بررسی حاضر، نبود آموزش فراگیر، نظام حاکمیت، فقر اقتصادی و تداوم نظام ارباب‌رعیتی از شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی مردم شناخته شد که با جمع‌آوری داده‌ها و دسته‌بندی مقولات فرعی و اصلی، نبود آموزش فراگیر به‌عنوان مقوله محوری شناسایی شد. پیامد این نوع نگاه به مردم، دسته‌بندی مردم جامعه ایران به دو گروه کلی خواص و عوام بود. اما از مهم‌ترین این پیامدها می‌توان به داوری ارزشی درباره مردم اشاره کرد که از مردم به‌عنوان گوسفند و اغنام، سفیل و سرگردان، حشرات‌الارض و مقایسه با حیواناتی مانند شغال و... یاد شده است.

با مطالعه مجموعه آثار پژوهش‌شده و نوع گفتمان نویسندگان این آثار به‌عنوان بخشی از کنشگران جامعه دوره مشروطه می‌توان این ادعا را کرد که دسته‌بندی جامعه به دو گروه خواص و عوام در راستای ایجاد قدرت بیشتر و یکپارچه بوده است که خود بیانگر آن است که قدرت می‌تواند به مفاهیم شکل ببخشد (جیکنز، ۱۳۸۵: ۱۶۳). از آنجا که گفتمان شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی، سیاسی و حتی قدرت است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷) قرارداد عوام در برابر خواص از سوی نویسندگان این آثار می‌تواند همان تحمیل

سیتماتیک نمادها و معناها در راستای مشروعیت‌بخشیدن به قدرت است (جیکنز، ۱۳۸۵: ۱۶۳). البته نباید از این مهم غافل شد که هر نظام سیاسی سعی دارد که کارگزاران و نخبگان سیاسی خود را بر اساس چهارچوب اهداف خود پرورش دهد و در کنار خود داشته باشد. نظام مشروطه نیز خارج از این مقوله نیست، اصلاحاتی مانند خواص، عوام، ارباب، رعیت، اقویا و ضعفا آگاهی تلویحی را از سه وجه نابرابری نشان می‌دهد مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و قدرت. با بررسی متون خاطره‌نگاری نتایج این پژوهش در ارتباط با مفهوم عوام با توجه به سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری گزینشی در شکل دو نشان داده شده است.

شکل ۲: مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌ها





### نتیجه

در این پژوهش مفهوم عوام در متون خاطره‌نگاران به‌جای‌مانده از دو طبقه مسلط و متوسط دوره مشروطه بر اساس روش داده‌بنیاد به‌منظور دستیابی به تعریف عوام و جامعه آماری تشکیل‌دهنده آن، نقش تغییر نظام حاکمیت در نوع نگاه به عامه مردم و همچنین شرایط سبب‌ساز مؤثر در شکل‌گیری این مفهوم و پیامدهای آن بررسی شد و مشخص شد عوام در نزد خاطره‌نگاران طبقه مسلط و متوسط جامعه مفاهیم متعددی مانند توده انبوه، افراد بی‌اراده، مردم نادان و خرافاتی، کهنه‌پرست و پیرو مذهب داشته است که علت این نوع نگاه به مردم تعصبات مذهبی و بی‌سوادی آنان، سستی اندیشه در جهت‌گیری‌های سیاسی و باورهای آنان بوده است. انتقاد به تعصبات دینی و پیروی کورکورانه از روحانیت به‌عنوان یکی از موانع نظام مشروطه، در بین خاطره‌نویسان طبقه متوسط مدنظر بوده است، در حالی که فقر و ناداری و نداشتن قدرت به‌عنوان یکی از مشخصه‌های عوامیت در خاطره‌نویسان طبقه مسلط بیشتر دیده می‌شود. استفاده از کلماتی با بار منفی و قیاس با حیوانات در توصیف عوام‌الناس در بین این طبقه نیز عمومیت دارد. جهل و نادانی مفهومی است که خاطره‌نویسان بیشتر به آن توجه داشته‌اند و فقدان آموزش فراگیر عامل اصلی کاربرد آن است. گسترش معارف و آموزش فراگیر عامل راهبردی بوده است که اکثر خاطره‌نویسان طبقه متوسط و برخی از خاطره‌نویسان طبقه مسلط به آن اشاره داشته‌اند. همچنین قائل بودن به تمایز بین خواص و عوام به منظور نشان‌دادن افراد صاحب فهم سیاسی در برابر افراد عامی در هر دو طبقه دیده می‌شود. در مرحله کدگذاری محوری با در نظر گرفتن عامل زمانی مشخص شد از شرایط سبب‌ساز شکل‌گیری مفهوم عوام پیش از برقراری نظام مشروطه عامل اقتصادی و باور ظل‌الله‌بودن شاه باعث نگاه شبان‌رمگی به مردم بود و زمان برقراری مشروطه بر عامل جهل سیاسی مردم در جهت‌گیری‌های سیاسی و درک ناصحیح از مبانی مشروطیت توجه شده است با شروع جنگ جهانی اول ضمن توجه بر عامل‌های اقتصادی و فقر مردم نوع نگاه منابع به مردم در راستای تقویت حس وطن‌پرستی و نوع‌دوستی است و با روی کار آمدن رضاخان و ناکامی مشروطیت بار دیگر منابع به جهل و نادانی عامه مردم و فقر اقتصادی آنان توجه کرده‌اند. بنابراین بر اساس روش داده‌بنیاد مفهوم عوام در متون خاطره‌نگاران به‌معنای افراد فاقد فهم سیاسی است که پیامد آن داوری ارزشی پایین درباره مردم عادی و دسته‌بندی جامعه به دو طبقه عوام و خواص است. بدیهی است که این فرضیه در سنجش با دیگر داده‌ها و روش پژوهشی دیگر آزمودنی است.

### کتاب‌شناخت

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آتوویت، ویلیام؛ باتامور، تام (۱۳۹۱) *فرهنگ علوم/اجتماعی در قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷) *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سیدمهدی موسوی، تهران: گلشن.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵) *اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبانی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها)*، رحمت‌الله رحمت‌پور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اخوت، عبدالجواد (۱۳۸۶) *از طبابت تا تجارت خاطرات یک تاجر اصفهانی*، به کوشش محمد نفیسی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله (۱۳۷۰) *خاطرات سیاسی‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- اسکندری، عباس (۱۳۶۱) *تاریخ مفصل مشروطه؛ کتاب آرزو*، تهران: غزل.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۶) *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسائی، تهران: نیلوفر.
- بختیاری، بی‌بی مریم (۱۳۸۲) *خاطرات سردار مریم از کودکی تا انقلاب مشروطه*، تهران: انزان.
- بختیاری، سردار ظفر (۱۳۶۲) *خاطرات سردار ظفر بختیاری دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: یساولی.
- باغمیشه، میرزا ابراهیم‌خان کلانتر (۱۳۷۷) *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*، تهران: فکر روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) *آموزش دانش سیاسی*، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- تنکابنی، محمدولی‌خان (۱۳۷۸) *یادداشت‌های محمدولی‌خان تنکابنی سپه‌دار اعظم*، به تصحیح الهیار خلعتبری؛ فضل‌الله ایرجی کجوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- تبریزی، میرزا فضل‌علی (۱۳۸۷) *بحران دموکراسی در مجلس اول خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل‌علی آقا تبریزی*، گردآورنده: غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱) *خاطرات تاج‌السلطنه*، به تصحیح منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تفرشی حسینی (۱۳۸۶) *حاج میرزا سیداحمد تمجدالسلطان*، یادداشت‌های حاج میرزا سیداحمد تمجدالسلطان ۱۳۲۱ ه.ق تا ۱۳۲۸ به انضمام وقایع استبداد از نویسنده‌ای گمنام، تهران: سخن.
- جورابچی، حاج محمدتقی (۱۳۸۶) *حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد*، به تصحیح علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵) *پی‌یر بوردیو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱) *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- دولت‌آبادی، سیدعلی محمد (۱۳۶۲) *خاطرات و ملاحظات*، تهران: فردوس.
- دیوسالار، علی (۱۳۳۶) *بخشی از تاریخ مشروطیت یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق*، تهران: بی‌نا.
- دشتی، علی (بی‌تا) *ایام محبس*، برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان، تهران: بی‌نا.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۹۱

- دیوان بیگی، میرزا حسن خان (۱۳۸۲) *خاطرات دیوان بیگی*، به تصحیح ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- درگزی، لطفعلی خان (۱۳۹۶) *خاطرات لطفعلی خان گشت‌وگذاری در خراسان عصر مشروطه*، به تصحیح و تحقیق سیدجلال قیامی میرحسینی، تهران: روزگار.
- دفترروایی، ناصر (۱۳۶۳) *خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی*، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، تهران: فردوس.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱) «نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۷ ص ۵۴
- زنجانی، شیخ ابراهیم (بی‌تا) *خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی؛ سرگذشت زندگانی من*، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، آلمان: نشر نیما.
- سردار بهادر، جعفرقلی خان (۱۳۹۲) *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سالور(عین السلطنه) قهرمان میرزا (۱۳۷۴) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- شقایق، حسین‌قلی خان (۱۳۵۳) *خاطرات ممتحن‌الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، عبدالحسین وحیدالملک (۱۳۷۸) *خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته برلین*، به کوشش کاوه بیات و ایرج افشار، تهران: شیرازه.
- شیبانی(صدیق‌الممالک)، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶) *منتخب التواریخ*، زیر نظر ایرج افشار، بی‌جا: انتشارات محمدعلی علمی
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵) *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مؤسسه انتشارات مدبر.
- صدر، محسن (۱۳۶۴) *خاطرات صدرالاشرف*، تهران: نشر وحید.
- ضمیری، میرزا اسدالله (بی‌تا) *یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری*، به کوشش برادران شکوهی، تبریز: ابن‌سینا.
- طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۸۴) *یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی*، به کوشش حسن طباطبایی، تهران: نشر آبی.
- ظل السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸) *سرگذشت مسعودی خاطرات ظل السلطان*، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- ظهیرالدوله (۱۳۶۷) *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین.
- عزیزالسلطان، ملیحک ثانی (۱۳۷۶) *خاطرات عزیزالسلطان*، گردآورنده: محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- عمواغلی، حیدرخان (۱۳۹۲) *خاطرات حیدرخان عمواغلی همراه با تقریرات منتشرنشده حیدرخان به قلم علی‌اکبر داور*، گردآورنده: ناصرالدین حسن‌زاده، تهران: نامک.
- عمادلویی، میرزا احمدخان (۱۳۹۱) *خاطرات میرزا احمدخان عمادلویی از رجال آزادی‌خواه انقلاب مشروطه*، نماینده ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی، به کوشش علی امیری، تهران: کتابخانه موزه و

- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.  
عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.  
عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱) *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی.  
فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.  
فروغی، محمدعلی (۱۳۹۰) *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی* (۲۶ شوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۲ ه.ق) به کوشش ایرج افشار، تهران: علم.  
قزوینی، محمدحسین (۱۳۸۴) *کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر.  
قزوینی، عارف (۱۳۸۸) *خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده*، تهران: سخن.  
کمره‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۴) *روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای*، تهران: اساطیر.  
کحل‌زاده، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۳) *دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: نشر فرهنگ.  
کسروی، احمد (۱۳۸۳) *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.  
کوش، دنی (۱۳۷۱) *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*، ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش و مرکز مطالعات مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.  
معیرالممالک، دوست‌علی خان (۱۳۹۰) *وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه*، به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.  
ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱) *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا با مقدمه عباس اقبال*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر بابک.  
مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱) *یادداشت‌های تاریخی مستشارالدوله*، تهران: فردوسی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲) *خاطرات و اسناد مستشارالدوله ۱۳۲۵-۱۳۳۰ ه.ق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی.  
محللاتی، محمدعلی (۱۳۴۶) *خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.  
ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدعلی (۱۳۸۴) *تاریخ بیداری ایرانیان*، مجموعه ۳ جلدی، تهران: امیرکبیر.  
نظام‌السلطنه مافی، حسن‌قلی (۱۳۶۲) *خاطرات و اسناد نظام‌السلطنه مافی*، به تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان و حمید رام‌بیشه، تهران: نشر تاریخ ایران.  
نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۳) *تحفه نیر یادداشت‌های عارف آزادی‌خواه شیخ عبدالرسول نیر شیرازی*، به تصحیح و توصیف محمدیوسف نیری.  
نواب رضوی، میرزا محمد (۱۳۸۸) *خاطرات وکیل‌التولیه*، به کوشش علی‌اکبر تشکری بافقی، تهران: سخن.  
همدانی، میرزا محمدعلی خان فریدالملک (۱۳۵۴) *خاطرات فرید از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق*، گردآورنده: مسعود فرید(قراگوزلو)، تهران: زوار.

### List of sources with English handwriting

#### Persian Sources

- 'Ālem. Abd-Al-Rahmān. (1391Š). Bonyād-hāye Elm-e- Sīāsāt. Tehrān: Nei. [In Persian]
- Ābrāhamiān, Yarāvand. (1393Š). Irān Dar Do Engelāb: Darāmadī bar Ĵāme' šenāsī-e-Irān Mo'āser. Translated by Ahmad Golmohammadī, Mohammad Ibrāhīm Fattāhī and Leilā. Tehrān: Enteshārāt-e-Nei. [In Persian]
- Amīn-Al-Dowleh(1361Š). *ḵāterāt-e-Sīāsī-e-Amīn-Al-Dowleh-Be koušesh-e- Hāfez Farmān Farmāyiān*. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]
- Amoū Aqālī, HeidarḴān. (1392Š). *Ḵāterāt-e-HeidarḴān Amoū Aqālī*. Accompanied by Tafriqāt-e- Montašer Našodeh HeidarḴān Be Qalam-e- Alī Akbar Davār. Collected by Nāser-e- Dīn Hassan Zādeh, Tehrān: Nāmak. [In Persian]
- Ašraf. Ahmad, Alī Banoū Azīzī (1386Š). *Tabaqāt-e-Ejtemā' īe, Dowlat Va Enqelāb Dar Irān*. Translated by Soheilā TorābīFārsānī. Tehrān: Nīloūfar. [In Persian]
- Autowitt, Willīām; Tōm Batāmor. (1391Š). *Farhang Oloūm Ejtema ī Dar Qarn-e- Bīstom*. Translated by Hassan cāvōšīan. Tehrān: Enteshārāt-e-Nei. [In Persian]
- Azdānloū, Hamīd. (1380Š). *Goftemān Va Ĵām'eh*. Tehrān: Našr-e- Nei. [In Persian]
- Azīz- Al- Soltān. (1376Š). *Ḵāterāt-e Azīz- Al- Soltān*. Collected By Mohsen Mīrzāeī. Tehrān: Zaryāb. [In Persian]
- Baḵtīārī, Bībī Maryam. (1382Š). *ḵāterāt-e-Sardār Maryam Az Kouḍakī Tā Enqelāb-e- Mašrouteh*. Tehrān: Anzīn. [In Persian]
- Baḵtīārī, Sardār Zafr. (1362Š). *ḵāterāt-e-Sardār Zafr-e- Baḵtīārī, Dīde-hā Va šenīde-hā*. Tehrān: Yaslāvī. [In Persian]
- Bāqmīšeh, Mīrzā Ibrāhīm Kalāntar. (1377Š). *Roūznāmeḥ ḵāterāt-e- šaraf-Al-Dowleh*. Tehrān: Fekr-e-Roūz. [In Persian]
- Bašīreh- Hossēin. (1380Š). *Āmoūzeš-e-Dāneš-e- Sīāsī*, Tehrān: Moaseseh Negāh-e-Asr. [In Persian]
- Daftarravāeī, Nāser. (1363Š). *ḵāterāt Va Asnād Nāser Dafatrravaieī, Be Koušesh-e- Iraḵ Afšār Va Behzād Razāqī*. Tehrān: Ferdous. [In Persian]
- Dargazi, LotfalīḴān. (1396Š). *ḵāterāt-e- LotfalīḴān, Gašt Va Qozārī Dar ḵorāsān-e-Asr-e- Mašrouteh*. Edited and Searched by Sayyed Ĵalāl Qīāmī MīrHosseini. Tehrān: Roūzegār. [In Persian]
- Daštī, Ali (Bītā). *Ayām-e- Maḥbas*. Selected from Indian Digital Library. Tehrān: Attār. [In Persian]
- Dīv Sālār, Alī. (1336Š). *Baḵšī Az Tarīḵ-e- Mašrouṭīat, Yāddāšt-hā-yeh Tārīḵī Rāḵ'ē-Be Faḥ-e-Tehrān Va Ordoū-yeh Barq Tehrān*: Bīna. [In Persian]
- Dīvān Bēigī, Mīrzā Hassan Ḵān. (1382Š). *ḵātetāt-e- Dīvān Beigī*. Edited by Iraḵ Afšār Va Mohmmad Rasoul Daryāgašt. Tehrān: Asātūr. [In Persian]
- Dloat Ābādī, Yahyā. (1371Š). *Hayāt-e- Yahyā*. Tehrān: Attār. [In Persian]
- Dolat Ābādī, Sayyed Alī Mohammad. (1362Š). *ḵāterāt Va Molāḥezāt*. Tehrān: Ferdows. [In Persian]
- Ehtešām al-Saltaneh(1367Š). *ḵāterāt-e-Ehtešām Al-Saltaneh*, by Sayyed Mehdī Moūsavī. Tehrān: Golšan. [In Persian]
- Eḵvat, Abdul Ĵāvād. (1386Š). *Az Tebābat Tā Tejārat- ḵāterāt-e-Yek TāĴer-e-Esfahānī*. Be koušesh-e-Mohammad Nafīsī. Tehrān: Našr-e- Tārīḵ-e-Irān. [In Persian]
- Emād Loūī, Mīrzā Ahmad Ḵān. (1391Š). *Ḵāterāt-e- Mīrzā Ahmad Ḵān Emādloūeī Az Rejāl-e- AzādīḴāh-e-Enqelāb-e- Mašrouteh*. Namāyandeh Advār-e- dovom Va Sevom-e- Maḵles-e- Šorāye- Mellī. Be Koušesh-e- Ali Amīrī. Tehrān: KetābḴāneh Moūzeh Va Markaz-e- Asnād-e- Šorāye Eslāmī. [In Persian]

- Emād Louī, Mīrzā Ahmad Kān. (1391Š). *Ḳāterāt-e- Mīrzā Ahmad Kān Emādloūeī Az Rejl-e- Azādīkāh-e-Enqelāb-e- Mašroūteh. Namāyandeh Advār-e- dovom Va Sevom-e- Maḡles-e- Šorāye- Melli. Be Koušeš-e- Ali Amīrī. Tehrān: Ketābkāneh Moūzeh Va Markaz-e- Asnād-e- Šorāye Eslāmī. [In Persian]*
- Felīk, Oveh. (1388Š). *Darāmādī Bar Tahqīq-e- Keifī. Tarjomeh Hadī Jalīlī. Tehrān: Našr-e- Nei. [In Persian]*
- Fouroqī, Mohammad Ali (1390Š). *Yaddāšt-hāye Roūzāneh Mohammad Ali Forouqī (26 Šavāl 1321- 28 Rabī-Al-Aval 1332 H.Q.). Be Koušeš-e- Iraḡ Afšār. Tehrān: Elm. [In Persian]*
- Hamadānī, Mīrzā Mohammad Alīkān Farīd'Al-Molk. (1354Š). *Ḳāterāt Farīd Az 1291 Ta 1334 H.Q. Collected By Masoūd Farīd (Qargouzlou). Tehrān: Zavār. [In Persian]*
- Ĵenkīnz, Rīčārd. (1385Š). *Piyēr Bordū, Translated by Leilā Ĵou-afšānī Va Hasan ĉavošān. Tehrān: Nei. [In Persian]*
- Ĵourābchī, Hāḡ Mohammad Taqī. (1386Š). *Harfī Az Hezārān Ke Andar Hekāyat Āmad. Edited by Alī qeysarī. Tehr ā n: Našre-e- Tārīḡe-e- Irān. [In Persian]*
- Kamarhāy, Sayyed Mohammad. (1384Š). *Roūznāneh Ḳāterāt-e- Sayyed Mohammad Kamarhāy. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Kasravī, Ahmad. (1383Š). *Tarīḡ-e-Mašroūteh Irān. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]*
- Kehā-Al-Zādeh, Mīrzā Abolqāsem. (1363Š). *Dīde-hā Va Šenīde-hā. Tehrān: Našr-e- Farhang. [In Persian]*
- Koūš, Danī. (1371Š). *Mafhoūm-e-Farhang Dar Oloūm-e-Ejte 'māeī. Tarjome-ye Fereydoūn Vahīd. Tehrān: Enteshārāt-e- Sorouš Va Markaz-e-Motāle 'āt-e-Markaz-e-Motāle 'āt va Sanḡeš-e-Barnāmei Sedā Va Sīmāye Ĵomhoūrī-e- Eslāmī-e- Irān. [In Persian]*
- Mahalati, Mohammad Ali. (1346Š). *Ḳaterāt-e- Haḡ Siah Ya Dorey-ey Ḳof Va Vahšat. Be Koušeš-e- Hamid Siah, Edited By Seif-Al-Golkar. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]*
- Maīr-Al-Mamālek, Doustalīkān. (1390Š). *VaqāyAl-Zamān; Ḳāterāt-e- Šekarīeh. Be Koušeš-e- Ḳadīḡeh Nezām Mafī. Tehrān: Našr-e- Tarīḡ-e- Irān. [In Persian]*
- Malek Arā, Abbas Mīrzā. (1361Š). *Šarh-e-Hāl-e-Mīrzā Malek Arā. Ba Moqadameh Abbās Eqbāl Navāeī. Tehrān: Našr-e- Bābabk. [In Persian]*
- Mostašār-Al-Doleh. Sādeq. (1361). *Yāddāšt-hāye Tārīkī Mostašār-Al-Doleh. Tehrān: Ferdowsī. [In Persian]*
- Mostašār-Al-Doleh. Sādeq. (1362). *Ḳāterāt Va Asnād-e- Mostašār-Al-Doleh 1325-1330H.Q., Be Koušeš-e- Iraḡ Afšār, Tehrān: Ferdowsī. [In Persian]*
- Navāb Razavi, Mīrzā Mohammad. (1388Š). *Ḳāterāt-e- Vakīl-Al-Toūlīeh. Be Koušeš-e- Alī Akbar Tašakorī Bāfqī. Tehrān: Soḡan. [In Persian]*
- Nāzem-Al-Eslām Kermānī, Mohammad Alī. (1384Š). *Tarīḡ-e- Bīdārī-e- Irānīān. Maḡmoūe-ye 3 Ĵeldī. Tehrān: AmīrKaūr. [In Persian]*
- Nezām-Al-Saltaneh Māfī. (1362Š). *Ḳāterāt Va Asnād- Nezām-Al-Saltaneh Māfī. Edited by Ma 'Šoūmeh Māfī Va Mansūreh Etehādīeh. Sīroūs Sa 'doūnīān Va Hamīd Rām Pīšeh. Tehrān: Našr-e- Tarīḡ-e- Irān. [In Persian]*
- Nūr Šīrazī, AbdolRasoūl. (1383Š). *Tohfe-ye Nūr: Yāddāšt-hāye Aref Azādīkāh. Edited and Described By Mohaamd Yoūsef Nūrī. [In Persian]*
- Qazvīnī, Aref. (1388Š). *Ḳāterāt-e- Aref Qazvīnī Be Hamrāhe Ašar ĉāp Našodeh. Tehrān: Soḡan. [In Persian]*
- Qazvīnī, Mohammad Hossein. (1384Š). *Komīteh-e- Moḡzāzāt Va Ḳāterāt-e- Emād-Al- Ketāb. Be Koušeš-e-Mohammad Ĵavād Morādi Nīā. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Sadr, Mohsen. (1364Š). *ḡāterāt-e- Sadr-Al-šaraf. Tehrān: Našr-e- Vahīd. [In Persian]*
- Salvar (Ein-Al-Saltaneh) Qahremān Mīrza. (1374Š). *Roūznāneh ḡāterāt- e-Ein-al-Saltaneh, Edited by Ira Afšār. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Šamīm, Ali Asḡar. (1375Š). *Irān Dar Dore-ye Saltanat-e-Qāḡār. Tehrān: Moaseseh Enteshārāt-e- Modaber. [In Persian]*
- Sardār Bahādor, Ĵafar Qolīkān. (1392Š). *ḡāterāt-e-Sardār Asāād Baḡrīārī. Be Koušeš Iraḡ*

- Afšār, Tehrān: Asātīr. [In Persian]
- Šeibānī (Sedīq-Al-Mamālek), Mīrzā Ibrāhīm. (1366Š). *Montakab-Al-Tavārīk*. Under The Supervision Of Iraǰ Afšār. Bījā: Enteshārāt-E- Mohammad Ali Elmī. [In Persian]
- Šeibānī, Abdolhossien Vahīd-Al-Molk. (1378Š). *Ķāterāt-E-Mohājjerat Az Dolat-E- Movaqat-E- Kermānšāh Tā* Komīteh Berlen. Bb Koušesh-E-Kāveh Bayāt Va Iraǰ Afšār. Tehrān: Šīrāzeh. [In Persian]
- Šeqāqī, Hossein Gīlān. (1353Š). *Ķāterāt-e-Momtahn-Al-Doleh*. Tehrān: Amīrkabīr. [In Persian]
- Straüss, Anselm; Ĵuliet Corbīn(1385Š). OŠul-e-Raveš-e-Tahqīq Keifī (NaZarīeh Mabnaī; Ravīey-ha Va Šive-hā). Translated by Rahmatullāh Rahmatpoūr. Tehrān: Pažouhešgāh-e-Oloūm-e-Ensānī Va Motāl ‘āt-e- Farhangī. [In Persian]
- TabāTābaeī, Sayyed Mohammad. (1384Š) *Yāddāšt-hāye Sayyed Modammad TabāTābaeī*, Be Koušesh-e-Hassan TabāTābaeī. Tehrān: Našr-e-Ābī. [In Persian]
- Tabrīzī, Mīrzā Fazalī. (1387Š). *Bohrān-e-Demokrāsī Dar Majlese-e-Aval, Ķāterāt Va Nāme-ha-ye Ķosousī Mīrzā Fazalī āqā Tabrīzī*. Collector: Qolām Hossēin Mīrzā Sāleh, Tehrān. [In Persian]
- Tafrešī. Hossēin. (1386Š). *Hāǰ Mīrzā Sayyed Ahmad Tamǰīd-Al-Soltān. Yāddāšt-hā-ye Hāǰ Mīrzā Yad Ahmad Tamǰīd-Al-Soltān*. 1321H.Q. Ta 1328. Be EnZemām-e- Vaqāye-e-Estebdād Az Nevīsande-ī Gomnām. Tehrān: Soǰan. [In Persian]
- Tāǰ-Al-Saltaneh. (1361Š). *Ķāterāt-e- Tāǰ-Al- Saltaneh*. Edited by Mansoūreh Etāhedīeh. Tehrān: Našr-e-Tārīk-e- Irān. [In Persian]
- Tonekābonī, Mohammad Valī Ķān. (1378Š). *Yāddāšt-h-ye Mohammad Valī Ķān* Tonekābonī Sēpahdār AaZam, Edited by Alāhyār Ķala ‘bari-Fazlolāh Iraǰī Kaǰoūrī. Tehrān: Dānešgāh-e- šahīd Behešī. [In Persian]
- Zahīr-Al-Doleh. (1367Š). *Ķāterāt Va Asnād-e- Zahīr-Al-Doleh*. Be Koušesh-e- Iraǰ Afšār. Tehrān: Zarrīn. [In Persian]
- Zakai, Saeed, (2002). Theory and Method in Qualitative Research. Social sciences, Allameh Tabataba’i University, No. 17. P. 54.
- Zal-Al-Soltān. Malǰjak Sānī (1376Š). *Sargozašt-e- Masoūdī Ķāterāt-e- Zal-Al- Soltān*. Edited by Hossein Ķadīvjām. Tehrān: Asātīr. [In Persian]
- Zamīrī, Mīrza Asadollāh. (Bītā). *Yāddāšt-hāye Mīrzā Asadollāh Zamīrī*. Be Koušesh-e-Barādarān-e-šokoūhī. Tabrīz: Ibn-e- Sīnā. [In Persian]
- Zanjānī, šeīk Ibrāhīm. (Bītā). *Ķāterāt-e- šeīk Ibrāhīm Zanjānī* “Sargozašt-e- Zendeǰānī-e-Man”. Aided by Qolām Hossein Mīrzā Sāleh. Germany: Našr-e- Nīmā. [In Persian]

## Representation of the Concept of Common People in the Memoirs of the Constitutional Era, Based on Grounded Theory<sup>1</sup>

Fatemeh Nasrolahi<sup>2</sup>  
Mohammad Amir SheikhNouri<sup>3</sup>  
Naser Takmil Homayon<sup>4</sup>  
Hooshang Khosrobeigi<sup>5</sup>

Received: 2020/08/10  
Accepted: 2021/02/18

### Abstract

The Persian Constitutional Revolution, which was grounded on establishing law and public equity, is among the events that have a lot to tell about the untold aspects of its impacts on the viewpoint toward common people. This understanding can come from the memoirs of the dominant and middle class during the same period. The diary keepers' down look at ordinary people which was recorded without any political pressure, reveals that despite Iran's entering a new era of a system of government, little change was created in the minds of diary keepers belonged to the dominant and middle class. Therefore, ordinary people were of low social status. This issue was more particularly apparent in the value judgments in the diaries left from those of the dominant class. Ordinary people were considered as low as animals and insects. Although low look to ordinary people dates back to pre-Constitutional Revolution that was, based on grounded theory method, rooted in people's lack of knowledge and political awareness, illiteracy, and inclination to superstitions and false beliefs, by the arrival of Constitutional System led to this low look to laymen and the division of Iran society into two groups of aware nation versus unaware one and lack of a comprehensive understanding of the concepts of Constitutional accompanied by the instability in the system. The results of this study showed that low-value judgments about ordinary people and considering them as low as animals were intensified by the failure of the Constitutional System. Only during the first World War, the critical view was replaced by an affection view and enhancing the sense of nationalism, and also reflecting the poor economic conditions of people. However, when Reza Khan took the seat, extremist reactions to the place and value of ordinary people and comparing them with animals can be witnessed.

**Keywords:** Common people in Constitutional era, Constitutional System, Diary keeping in Constitutional era, Concept.

---

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.22358.1268

2. Ph.D. candidate in history of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: f.nasrolahi59@yahoo.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding author), Email: ma.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

4. Professor, Department of History, Research Center for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: eci.socialhistory@ihcs.ac.ir

5. Associate Professor, Department of History, Social Studies Department, Payame-Nour University, Tehran, Iran. Email: kh\_beagi@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507